



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۶۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱ اکتبر ۲۰۰۸ - ۱۰ مهر ۱۳۸۷

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت روز جهانی کودک در ایران

هیچ منفعت ملی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی،
بالاتر از منفعت کودکان نیست

یادداشت سردبیر،

به کارگران لاستیک البرز، قدمی به جلو اما ناروشن

سیاوش دانشور

در باره بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب



کارگران لاستیک البرز مدتهاست در مبارزه ای پیگیر علیه کارفرما و انواع دزدان آشکار و پنهان هستند. یکبار نیروهای امنیتی و سرکوبگر وحشیانه به آنان حمله کردند و با لودر دیوار کارخانه را ویران کردند. آنزمان کارگران درب ورودی را قفل کرده بودند و در محوطه ایران تایر شعار میدادند و فریاد میزدند. آنها حقوق معوقه شان را میخواستند که مثل بسیاری دیگر از کارگران توسط کارفرمایان حریص بالا کشیده شده است.

در روزهای اخیر کارگران قدمی فراتر نهادند. آنها اینبار با گرفتن دفتر مرکزی و بیرون انداختن عوامل کارفرما اعتراضات روزهای قبل خود را ادامه دادند. این اقدام بجا و درستی است اما ناقص است. چرا؟ بدنبال این اقدام کارگران، اولین اقدام کارفرما و عواملش آمدن همراه با نیروی انتظامی و مسلح دولتی به دفتر مرکزی و بردن اسناد مواجه شد. اسناد مالی شرکت، حتی ورشکسته ترین شرکتها، برملا کننده یک دنیا دروغ و حقه بازی سرمایه داران است. آنها مدعی ورشکستگی، سوده ده نبودن، بدهکاری به بانک و غیره هستند و اینها را بهانه عدم پرداخت دستمزدها میکنند. ما بارها تاکید کردیم که کارگران نباید این ادعاها را بپذیرند و باید راسا صحت و سقم این ادعاها را بررسی کنند. اگر کارگران دفاتر را بررسی کنند، اگر کارگران بدانند که بیلان مالی و ترازنامه اقتصادی شرکت و سود و سفارشات و غیره چه بوده است، آنوقت دقیقتر میبینند که کارفرمایان البرز و امثالهم با چه دسیسه ها و نمایش ریاکاری و دروغ کارگران را به فقر و فلاکت کشانده



در باره کنترل کارگری

گفتگو با سعید مدانلو

صفحه ۱۲

تناقضات حزب حکمتیست و بحث کنترل کارگری

صفحه ۱۵

سیاوش دانشور

علیه ارتجاعی محروم کردن دختران دانشجو

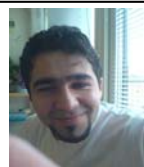
از زندگی مستقل بپاخیزیم!

سندیکالیسم یا

جنبش مجمع عمومی؟

پدرام نواندیش

صفحه ۱۸



دمکراسی و شورا

علی طاهری، کیانوش
سپهری، میترا شعبان نژاد

صفحه ۲۴

در صفحات دیگر؛ اعتراض به اخراج در سایپا، ایران خودرو عقب نشینی در مقابل کارگران ایتکو پرس، ایران خودرو، عنتر چرخانی اسلامی ربطی به خواست کارگران ندارد!، گزارش از فوروم کتاب گوتنبرگ، کارگران پرریس، ... و نامه ها.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

به کارگران لاستیک البرز، قدمی به جلو اما ناروشن ...

این کار اقدام کنید. شما با چنین سیاستی نمیتوانید به همه اعلام کنید که سرمایه داران، چه دولتی و غیر دولتی، چه بلائی برسند و کارگران آوردند و دولت و قانون از چه دزدان حرفه ای و شارلاتانهایی حمایت سیاسی و نظامی میکند.

کارگران البرز عملاً در مبارزه شان دیدند که باید گامی فراتر بگذارند. در جائی که محل کار بسته است و یا اهرم اعتصاب کارائی معمول را ندارد، سیاست و تاکتیک کارگری باید تعرض متقابل به سرمایه باشد. کنترل کارگری و مجموعه ای از اقدامات مهم و پیشرونده میتواند به انسجام، تشکل واقعی، توهم زدائی از سیاستهایی که کارگران را سرمیپزند، و قدرتگیری سنت مبارزه رادیکال کارگری کمک کند.

اقدام شما اگرچه ناروشن و خواست شما مبنی بر تغییر مدیریت اگرچه غیر کارساز، اما نفس قدمی جلو گذاشتن از اجتماع صرف هر روزه مهم است و درجه پیشروی را میگذراند. باید این قدم را با سیاستهای متناسب با آن تلفیق و هماهنگ کنید.

زنده باد کارگران لاستیک البرز!

کنند. کارگران باید نهادهای مستقل خود را در هر مورد سازمان دهند و عملاً دست کارفرما و حیطه قدرت او را - چه دولتی و چه خصوصی- کوتاه کنند. کارگران باید راساً برای اداره کارخانه پا پیش بگذارند. اداره کارخانه به مدیریت دزد نیازی ندارد. کارخانه اساساً به مدیریت جدا از کارگران نیاز ندارد. آنجا هم که مدیری به هر حال هست باید شرایط کارگران را بپذیرد و اصل دخالت و نظارت کارگران را بر جوانب مختلف کار تضمین کند. این گام مهمی است که کارگر را منسجم میکند، حرمتش را بدرجه ای اعاده میکند، پایمال شدن حقوقش را بدرجه ای سد میکند، و شرایط برده وار فعلی را تخفیف میدهد.

شما باید اعلام کنید این کارخانه مال ماست. منبع کار و معیشت ۱۲۰۰ خانواده کارگری است. کارفرما و دولت و حامیانشان غلط میکنند کارخانه را میبندند و حقوق کارگر را بالا میکشند. شورای کارخانه را تشکیل دهید. نهادهای لازم را در میان خود ایجاد کنید. در تصمیم گیریها به مجمع عمومی منظم کارگران متکی شوید. سیاستهای خود را برای دخالت بیشتر در هر حدی که مقدور است با سیاست کنترل کارخانه تنظیم کنید. خواست بررسی دفاتر را طرح کنید و راساً آنجا که دسترسی دارید به

اما شرفی یک عضو مافیای سرمایه داری است و این حکومت مافیا است. دولتی و غیر دولتی آن فرق نمیکند. وانگهی خواستهای کارگران با طرح این شعار مخدوش میشود. اقدام عملی اخیر شما با این شعار در تناقض است. شما کار میخواهید، ادامه کاری کارخانه را میخواهید، دستمزدهایتان را میخواهید، معیشت برای خانواده تان میخواهید. دولت که کور نیست و اعتراضات شما را در این مدت دیده است و یکبار با سرکوب شدید با آن مقابله کرده است. اعتراض شما نباید بازیچه دست اختلافات باندهای سرمایه شود. اعتراض شما علیه کل این سرمایه داران است که مسئول مستقیم وضعیت فعلی هستند. مدیریت جدید هم همین داستان را تکرار میکند. کار اینها اینست که با تغییر مدیریت مقداری وام میگیرند و مجدداً کارخانه را بعد از چند ماه به همین وضعیت می اندازند و پیش از همه حقوق کارگران را میخورند.

چه باید کرد؟

کارگران باید مستقیماً دستمزدهایشان را مطالبه کنند و دولت سرمایه داران را مسئول پرداخت آن بدانند. کارگران باید نظارتشان را بر دفاتر مالی تامین

اند.

دفاتر را باز کنید!

به همین دلیل اولین اقدام آنها انتقال سریع اسناد است. چیزی که از نظر آنها کارگران نباید به آن دسترسی داشته باشند. کارگران همه جا باید خواهان باز شدن دفاتر شوند. کمیسیونهای تحقیق مستقل کارگری در هر کارخانه باید برای بررسی ادعاهای واهی کارفرماها تشکیل شود. این یک پایه کنترل کارگران بر محیط کارشان است. قدمی که کارگران البرز برداشتند باید آگاهانه و افشاگر و به نفع مبارزه این کارگران و کل طبقه کارگر باشد. شعار "دفاتر را باز کنید!" را همه جا مطرح کنید.

تغییر مدیریت راه حل نیست!

یک شعار و خواست کارگران البرز تغییر مدیریت است. آنها خواهان تغییر مدیریت خصوصی به مدیریت دولتی هستند. آنها فکر میکنند که فقط "باند و مافیای شرفی" مسئول همه این فجایع است. تردیدی نیست که باند شرفی مشخصاً در وضعیت امروز البرزها نقش مستقیم دارد.

بار دیگر تروریسم اسلامی در خیابانهای لندن رسوا شد!



امروز یکشنبه 28 سپتامبر، خیابانهای مرکزی شهر لندن شاهد رژه تروریستهای اسلامی به فراخوان جمهوری اسلامی ایران بود. حکومت اسلامی، حکومت صد هزار اعدام، "روز جهانی قدس" را همچون هر سال فراخوان داده بود تا عده ای تروریست و وحوش اسلامی را تحت عنوان عوام فریبانه "حامیان مردم فلسطین" به جامعه معرفی کند.

تعدادی تروریست، بالغ بر 500 نفر که عمدتاً از هواداران حکومت اسلامی ایران، "جهاد اسلامی"، "حماس" و "حزب الله لبنان" بودند، مسیر "هابید پارک" تا "میدان مرکزی لندن" را با حمل عکسهایی از سران جنایتکار رژیم اسلامی ایران، پرچم احزاب تروریستی و شعار "ما همگی حزب الله هستیم" راهپیمایی کردند.

تعدادی از اعضای حزب اتحاد کمونیسم کارگری در انگلستان، به همراه عده ای دیگر از مخالفان رژیم اسلامی، از ساعتها قبل از شروع رژه تروریستهای اسلامی به افشای ماهیت این وحوش اسلامی پرداختند. فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری با در دست داشتن عکسهایی از جنایات رژیم اسلامی و پلاکارد "مرکز پیگرد سران رژیم به جرم جنایت علیه مردم ایران"، در "میدان پیکادلی"، یکی از شلوغ ترین میدانهای توریستی لندن به افشای ماهیت واقعی "رژه امروز تروریستها" پرداختند که مورد توجه جمع کثیری از خبرنگاران و مردم حاضر در محل قرار

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری به مناسبت روز جهانی کودک در ایران

هیچ منفعت ملی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و مذهبی، بالاتر از منفعت کودکان نیست!



Joseph Tart/EHP

کارگری برای پیروزی کامل انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری مبارزه میکند. پیشرفتهای اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی و مدنی تاکنونی جامعه بشری شرایط و ملزومات مادی برای سازمان دادن یک جامعه آزاد، بدون طبقه و بدون استثمار و ستم، یک جامعه آزاد کمونیستی را فراهم کرده است. ما در عین حال و مادام که این نظام پابرجاست برای گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مبارزه میکنیم. کسب این حقوق در جامعه ایران در گرو بزرگ کشیدن و سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی است. ما در فردای سرنگونی حکومت اسلامی و استقرار حکومت کارگری، تمامی مفاد برنامه "دنیای بهتر" و حقوق کودکان را، به عنوان حقوق غیر قابل انکار مردم در ایران، اعلام میکنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ مهر ۱۳۸۷ - ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۸

زندگی، امکانات رفاهی، و رشد مادی و معنوی کودکان را تضمین کنند. آموزش و درمان باید رایگان باشد. ما خواهان ممنوعیت کار حرفه ای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال هستیم. هر گونه آزار کودکان در خانواده و مدارس و موسسات آموزشی، هر گونه تنبیه بدنی، فشار و آزار روانی کودکان باید فوراً و اکید ممنوع شود. ما خواهان مقابله قاطع قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان هستیم. ما خواهان پایان دادن سریع به تمامی تبعیضاتی هستیم که کودکان را، اعم از دختر و پسر، از حقوق مدنی و اجتماعی خویش، نظیر آموزش، تفریح، و شرکت در فعالیتهای اجتماعی ویژه کودکان محروم میکند. کودکان مذهب ندارند و نباید تحت تعرض دستگاه مافیایی

هیچ کودکی نباید گرسنه بخوابد. هیچ کودکی نباید بی سواد باشد. هیچ کودکی نباید بی خانمان باشد. هیچ کودکی نباید کار کند. هیچ کودکی نباید مورد آذیت و آزار و تحقیر قرار بگیرد. هیچ منفعتی بالاتر از منفعت کودکان نیست. موقعیت کودک و رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است.

مذهب در جامعه قرار بگیرند. مصون داشتن کودکان از تعرض و دست اندازی دستگاه مذهب یک خواست ماست. رفاه، امنیت، آموزش، سلامت، رشد خلاقیت و توانمندیهای کودکان هدف ماست.

اما تحقق تمامی حقوق و خواستههای کودکان مستلزم دگرگونی بنیادی نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان کنونی است. حزب اتحاد کمونیسم

کنونی است. شرم آور است. در ابتدای قرن بیست و یکم، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیک، هستی و زندگی میلیونها کودک را به دست بیرحم بازار آزاد و سود آوری سرمایه سپرده اند. موقعیت کودک در جهان کنونی یکی از سیاهترین عرصه های عملکرد نظام سرمایه داری است. اما در جوامع عقب افتاده و مذهب زده، محرومیت و آذیت و آزار و فرودستی کودکان در زشت ترین و خشن ترین شکل خودنمایی میکند. تجاوز اسلامی به دختران ۹ ساله، تحمیل حجاب اسلامی بر کودکان، اعمال سیستم کثیف آپارتاید جنسی، محرومیت کودکان دختر از بسیاری از ابتدایی ترین امکانات آموزشی و تفریحی و ورزشی، عرصه های دیگر محرومیت کودکان است.

این جهان ضد کودک را باید زیر و

اکثریت عظیم کودکان شاد و خندان و مرفه و آسوده خاطر نیستند. تبعیض، محرومیت و آذیت و آزار کودکان یک مشخصه دنیای امروز است. ارقام بیانگر گوشه ای از عمق این جنایت و فاجعه عظیم علیه کودکان است.

سالانه بیش از ۲ میلیون کودک در روز تولدشان جان خود را از دست میدهند. سالانه بیش از ۱۰ میلیون کودک زیر ۵ سال، یعنی روزی ۳۰۰۰۰ کودک، در اثر گرسنگی و کمبود مواد غذایی و بیماریهای قابل علاج جان می بازند. گرسنگی به تنهایی مسئول کشتن ۵ میلیون کودک در سال است. این جنایتی سازمان یافته و روزمره علیه زندگی و حیات کودک است. کمتر جنگ و کشتار وحشیانه ای در تاریخ معاصر بشر چنین فاجعه ای در این ابعاد خلق کرده است.

اما این تمام فاجعه نیست. کار کودکان یک عرصه دیگر جنایت علیه کودکان است. بیش از ۲۵۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ سال به کار مشغولند. نیمی از این کودکان به کار تمام وقت در نا امن ترین شرایط و با پایین ترین دستمزدها مشغولند. کار میکنند و جان میکنند. آذیت و آزار و تحقیر و تنبیه کودکان یک ویژگی دیگر جهان کنونی و سیستم تربیتی و آموزشی موجود است.

این آمار در زمره فجایع طبیعی نیستند. بلکه بیان عملکرد آگاهانه نظم ضد کودک است. هیچ زلزله و سونامی و طوفانی هر روزه و هر ساله جان این کودکان را نمیگیرد. کودکان ضعیف ترین قربانیان نظامی هستند که جهان کنونی بر پایه آن استوار شده است. مسبب چنین وضعیتی نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان

از سایت حزب دیدن کنید!

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

رو کرد. هیچ کودکی نباید گرسنه بخوابد. هیچ کودکی نباید بی سواد باشد. هیچ کودکی نباید بی خانمان باشد. هیچ کودکی نباید کار کند. هیچ کودکی نباید مورد آذیت و آزار و تحقیر قرار بگیرد. هیچ منفعتی بالاتر از منفعت کودکان نیست. موقعیت کودک و رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است. یک رکن اساسی مبارزه ما برای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و انسانی، مبارزه برای حقوق و موقعیت کودک در جامعه است. ما برای نظامی مبارزه میکنیم که حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق برسمیت شناخته شود. جامعه مسئول تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، است. دولت و جامعه موظف اند بالاترین استاندارد

علیه لایحه ارتجاعی محروم کردن دختران دانشجو از زندگی مستقل بپاخیزیم!

بر اساس گزارش "ایلنا" لایحه ای در کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس رژیم اوباش اسلامی در دست بررسی است که بر مبنای آن از این پس دخترانی که در آزمون سراسری دانشگاه ها پذیرفته میشوند تنها "در محل اقامت پدر و مادر یا همسر خود" میتوانند ادامه تحصیل بدهند. موسی قربانی، نماینده رژیم در قاننات، گفته است که "امیدوار است سال آینده این طرح به صورت قانون در آید."

لایحه ای که اکنون در کمیسیون مجلس رژیم اسلامی در دست بررسی است یک لایحه تماما ارتجاعی، تبعیض آمیز و ضد زن، و گامی دیگر در جهت تحکیم نظام آپارتاید جنسی است. بر اساس این لایحه ارتجاعی، دختران از امکان گزینش دانشگاه مورد نظر خود محروم شده و انتخاب آنها محدود به دانشگاههای منطقه مورد زندگی شان خواهد شد. در این چهارچوب از یک طرف دختران ساکن شهرهای کوچک از ثبت نام در دانشگاههای اصلی که عمدتا در شهرهای بزرگ و تهران قرار دارند، محروم خواهند شد. و از طرف دیگر دختران ساکنین شهرهای بزرگ از ثبت نام در دانشگاههای سایر مناطق کشور محروم میشوند.

این طرح تبعیض آمیز امکان زندگی مستقل و تحصیل (جدا از خانواده) را از دختران دانشجو سلب میکند. این طرح بر اساس این سنت و نگرش کثیف اسلامی تدوین شده است که زن را کالای مرد و در کنترل مرد در سیستم اسلامی و مردسالار قلمداد میکند. از نظر سیاسی هدف این طرح مقابله با واقعیتی متناقض در جامعه است. در جامعه و در خانواده موقعیت و حقوق زن بسیار بالاتر از موقعیت زن در قوانین ارتجاعی اسلامی است.

رژیم اسلامی تلاش دارد با قرنطینه کردن دختران دانشجو در محل زندگی خود، همسران و پدران آنها را وسیله اسارت آنان قرار دهد. این طرح در عین حال توهینی به پدران و همسران زنان دانشجو است. این طرح در عین تلاش برای محرومیت دختران دانشجو و تقلیل درصد دخترانی است که در رده آموزش عالی مشغول تحصیل هستند. در حال حاضر دانشجویان دختر شصت و چهار درصد دانشجویان دانشگاهها را تشکیل میدهند. یک رکن تلاش ارتجاعی رژیم اسلامی پائین آوردن و محدود کردن حضور دختران دانشجو در سیستم های آموزش عالی و به این اعتبار در سایر عرصه های اجتماعی است. تلاش برای حضور در دانشگاهها و مدارس عالی یک قلمرو جدال زنان با رژیم ضد زن جمهوری اسلامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این طرح فوق ارتجاعی و ضد زن و اسلامی را قویا محکوم و برای به شکست کشاندن آن تلاش میکند. زنان برده و مایملک مردان و پدران و اسلام نیستند. اکثریت عظیم پدران و همسران زنان دانشجو حاضر نیستند به مجری این سیاست کثیف ضد زن بدل شوند. زندگی مستقل فردی حق انکار ناپذیر هر شهروندی است که به سن قانونی رسیده است. هر گونه انقیاد و وابستگی و محدودیتی در این چهارچوب محکوم است. آزادی بی قید و شرط انتخاب محل سکونت و تحصیل یک حق انکار ناپذیر تمامی شهروندان جامعه اعم از زن و مرد است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کله شئون اجتماعی مبارزه میکند. حزب تاکید میکند که کسب بدیهی ترین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و دستیابی به حقوق زنان در گرو بزیر کشیدن رژیم ارتجاعی و ضد بشری

جمهوری اسلامی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، مبارزه میکند. حکومت کارگری با به اجرا گذاشتن کلیت برنامه کمونیستی خویش، یک دنیای بهتر، شرایط آزادی و رهایی و برابری واقعی کامل همه مردم را فراهم میکند.

زنان و مردان آزادیخواه!

مبارزه علیه این لایحه ارتجاعی و تلاش برای درهم شکستن آن یک جبهه مبارزه علیه سیستم کثیف آپارتاید جنسی و تبعیض براساس جنسیت است. باید کاری کرد که این لایحه طرح نشده جمع شود و به همان پستوهای

مخيله ارتجاع ضد زن برگرداند. در ابتدای شروع سال تحصیلی و در دانشگاهها و مراکز آموزشی علیه آپارتاید جنسی و لایحه پیشنهادی صدایتان را بلند کنید. در مقابل سیاست گسترش آپارتاید، سیاست تعرض به آپارتاید جنسی را در دستور گذاشت.

حزب از تمامی شما زنان و مردان آزادیخواه، از تمامی دانش آموزان و دانشجویان میخواد که به مقابله جدی با این طرح ارتجاعی و حقارت آمیز برخیزید.

مرگ بر رژیم آپارتاید جنسی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ شهریور ۱۳۸۷ - ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۸

بار دیگر تروریسم اسلامی در خیابانهای لندن رسوا شد...

گرفت.

ما و تمام مخالفین حاضر در محل اعتراض، اجازه ندادیم که "رژه تروریستها" به ابزاری برای مظلوم نمایی و تلاشی برای عوامفریبی این متوحشین قرن 21 تبدیل شود و با تمام قوا مانع از تحقق اهداف رژیم اسلامی و جانین "حزب الله" و "حماس" و یگر اراندل و اوباش اسلامی شدیم. ما رژه مظلوم نمایی تروریستها ی اسلامی در لندن را تبدیل به صحنه افشاگری جنایاتشان کردیم.

رژیمی که خود بانی و مولد تروریسم است نمیتواند و اجازه ندارد از مردم تحت ستم فلسطین دفاع کند. اینان خود، همچون تروریسم دولتی اسرائیل، بانیان اصلی آوارگی و فلاکت مردم فلسطین هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که اجازه نخواهد داد تا رژیم اسلامی و اوباش تروریستش، در خیابانهای اروپا عرضه اندام کنند. این جانیان باید به جرم "کشتار انسان" مورد پیگرد و محاکمه قرار گیرند. جهان را باید از شر این موجودات کثیف و مرتجع نجات داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمام کسانی که وسیعا در این اعتراض و افشاگری تروریسم اسلامی در لندن شرکت کردند نهایت تشکر را دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

28/09/2008



بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز

علی جوادی، سیاحش دانشور



فروپاشی موسسات مالی بزرگ آمریکا و سقوط "برجهای اقتصاد جهانی"، اگرچه متأثر از ریسک های وحشتناک بازار بورس و سفته بازی و نزول خواری مدرن و بی ارزش شدن اوراق قرضه است، اما اینها خود عوامل اصلی و پایه ای بحران نیستند بلکه در تشدید بحران نقش داشته اند. خود به تنهایی توضیح دهنده این بحران و وسعت و ابعاد آن نیستند. آنچه که اتفاق افتاده است هجوم سرمایه ها به بازار بورس در مقیاسی گسترده و شکل گیری صفی از سهامداران در لایه های مختلف جامعه بود که دنیا و تحولاتش را از قیمت هر دقیقه و هر ساعت و هر روز سهام دنبال میکردند. خیلی ها بسرعت برق و باد پولدار شدند و بارشان را بستند و خیلی ها همه چیزشان را از دست دادند. همین داستان در مقیاسی نجومی برای سرمایه بانکی و موسسات غول پیکر اقتصادی افتاده است. با اینحال و تغییراتی که حوزه سرمایه گذاری در دو دهه گذشته داشته است، هنوز خود اینها بعنوان توضیح دهنده این فروپاشی بزرگ مالی بشدت ناکافی اند. مثلا از سال گذشته سیگنالهای هشدار دهنده در بحران وامهای مسکن داده شد و حتی تخمین روند ضررهای مهلک آن روشن بود. اما آنچه که سرعت بیسابقه ای به این بحران داد رسیدن اقتصاد رو به افول و موقعیت اقتصادی وخیم آمریکا به مرحله جدید بود. از نظر بررسی دلایل پایه ای و عام بحران اقتصادی امروز، تئوری مارکس در توضیح بحران سرمایه داری و مسئله گرایش نزولی نرخ سود سرمایه بیش از هر زمان معتبر است. همینطور شدت بحران و فاکتورهای تشدید کننده آن، مانند وامهای مسکن و یا سقوط سهام در بازارهای بورس و یا ارزش دلار و غیره، تنها نشان وسعت بحران و سقوط سریع موسساتی است که قدرت اقتصادی عظیمی را از

صفحه ۶

ثروت تولید شده، اقداماتی در این راستا هستند. اما زمانیکه، علیرغم این تشبثات، سود سرمایه و نرخ سود افت میکند، سرمایه دچار بحران شده و کل نظام دچار بحران میشود. بحران کنونی آمریکا و جهان سرمایه داری نیز ناشی از همین قوانین پایه ای و عملکرد رونین نظام سرمایه داری ناشی میشود.

یک دنیای بهتر: این بحران تفاوت ویژه ای با بحرانهای ادواری سرمایه دارد که هر چند سال یکبار شکل میگیرد و مکانیسم خروج خود را دارد. ویژگیها کدام هستند. چه فاکتورهایی به این بحران چنین ابعادی بخشیده اند؟

سیاحش دانشور: مدتهاست که بحرانهای اقتصادی با سیاستهایی در سطح جهانی و رویدادهای معینی عقب افتادند و یا وضعیتی که به آن بحران اطلاق میشود بروزات اجتماعی آن برای سرمایه داری قابل تحمل تر بودند. ما شاهد وضعیتی کمابیش بحرانی در دو دهه گذشته بودیم. منهای چین و بدرجه ای ژاپن که به تناوب رشد اقتصادی منظمی را از سر گذرانند، بیشتر کشورهای سرمایه داری و مشخصا خود آمریکا طی این سالها با رکود اقتصادی، افت موقعیت، ناتوانی نه فقط در رشد اقتصادی بلکه در حفظ ظرفیتهای قبلی اقتصادی مبتلا بوده اند.

بحران مالی آمریکا و متعاقب آن سرایت آن به چهار گوشه جهان، ریشه های سیاسی معینی دارند که آنها را از بحرانهای به اصطلاح کلاسیک و دوره ای سرمایه داری متمایز میکند.

باید فراتر رفت. باید به اعماق رفت و به علل پایه ای بحران ادواری و همیشگی و ذاتی نظام سرمایه داری پرداخت.

واقعیت این است که بیکاری و سقوط سطح معیشت مردم کارکن در جامعه یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه در نظام سرمایه داری است. افزایش نرخ بیکاری، عامل گسترش رقابت در صفوف طبقه کارگر و اهرمی برای پائین نگاهداشتن سطح دستمزد است. در نظام سرمایه داری برخلاف یک جامعه انسانی که هدف فعالیت اقتصادی نه تولید سود برای سرمایه دار بلکه رفع نیازمندیهای گسترده و متنوع شهروندان جامعه است، بهبود تکنیک و افزایش قدرت بار آوری نیروی کار، منجر به بیکار شدن و جایگزینی ماشین بجای انسان بطور دائمی میشود. بجای آنکه آحاد جامعه از مزایای بهبود تکنیک و بار آوری بهره مند شوند، برعکس بیکار میشوند. حتی برای دورانهای متمادی از داشتن کار و امکان فروش نیروی کار خود محروم میشوند. به این اعتبار بحرانهای سرمایه داری جزء دائم و اجتناب ناپذیر کارکرد نظام سرمایه داری هستند. حقیقت پایه ای این است که کار کارگر منشاء تولید سود و ارزش اضافه در نظام سرمایه داری است. در روند گسترش سرمایه و رشد تکنیک و کاربرد بیشتر ماشین آلات به جای نیروی کار انسان، دائما از نسبت سرمایه ای که صرف خرید نیروی کار شده در مقایسه با سرمایه صرف خرید وسایل تولید شده، کاسته میشود. (آنچه که در ادبیات مارکسیستی و بطور تخصصی تر، بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه نامیده میشود.) به این اعتبار نرخ سود سرمایه گرایش به نزول دارد. با این گرایش به نزول نرخ سود بطور مداوم از جانب عوامل سرمایه مقابله میشود. تشدید استثمار و کم کردن سهم طبقه کارگر از

یک دنیای بهتر: بحران مالی ارکان اقتصاد سرمایه داری در آمریکا را به لرزه انداخته است. لایحه ای با رقم ۷۰۰ میلیارد دلاری برای نجات وال استریت در دالانهای کنگره آمریکا در گشت و گذار است. پیش از آن نیز بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار صرف نجات تعدادی دیگر از عظیم ترین موسسات مالی آمریکا کرده بودند. میگویند این بحران ناشی از "وامهای آلوده" و عدم پرداخت اقساط بدهی بانکها شکل گرفته است. واقعیت چیست؟

علی جوادی: مزخرف میگویند. شکل بروز بحران را با علل و عوامل پایه ای شکل گیری آن عامدانه مخدوش میکنند. تلاش میکنند جامعه را عامل بحران معرفی کنند. در این تصویر از بحران، کسانی - علی العموم مردم عادی - که نتوانسته اند اقساط وامهای بانکی خود را بپردازند، عامل شکل گیری این بحران قلمداد میشوند. در تبلیغات تخصصی ترشان، آنجا که پرده عواملی به کناری میرود، علل بحران را ساده شدن شرایط وام دهی به مردم متقاضی خرید خانه میدانند. این تبلیغات گوشه ای از تلاش برای پرده پوشی و مخدوش کردن علل واقعی بحران مالی و عمیقی است که پیکره نظام سرمایه داری جهانی و مهمترین مراکز و مغز استخوان آن را در بر گرفته است. با یک سنوآل ساده میتوان این سناریو سازی را در هم ریخت. باید پرسید کدام عوامل اقتصادی ای باعث شده اند که افراد عادی نتوانند اقساط وامهای خود را پرداخت کنند؟ در پاسخ باید بدون تردید به سراغ موقعیت اقتصادی جامعه و عملکرد پایه ای سرمایه داری و شرایط ویژه حاضر رفت. باید به رشد و گسترش بیکاری و سقوط سطح معیشت افراد در جامعه اشاره کرد. اما از این سطح هم

بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز...

همین راه و با همین سرعت بدست آورده بودند. این اعداد و ارقام دیجیتال که معنی خوشبختی و ورشکستگی شده اند از هوا نمی آیند. بلکه متکی به همان مخزن اساسی سود در پروسه تولید و دستمزد و دارائی طبقه کارگر در جامعه است. اینها سیستمی را پایه گذاشتند که همه چیز به کنترل بازار بورس رفت و دولتها قوانینی گذراندند که امنیت صندوقهای بیمه و بازنشستگی و مسکن و حساب بانکی و خلاصه همه چیز مردم زیر نگیں سرمایه بانکی و خرید و فروش سهام قرار گرفت. این روند البته برای عده قلیلی بسیار مفید بود و برای عده کثیری وضعیت امروز را ببار آورد. وقتی سرمایه در ابعاد عظیم به پرخطرترین قلمرو پا میگذارد، نوسانات و سخته ها و عوارض آن هم به همان اندازه و چه بسا بسیار بیشتر خطرناک تر و مهلک تر با عواقب اجتماعی سیاه تر است.

اما مهمترین دلایل سیاسی این بحران به ناتوانی آمریکا برای تبدیل شدن به "رهبر بلامنزاع جهان" و شکست استراتژیهای مبتنی بر نظم نوین و سیاستها و تئوریهای متناظر بر آن مربوط است. این فرو ریختن "دیوار برلین" بازار آزاد در یک مقیاس جهانی بود. فرو ریختنی که بدون تردید در قلمرو مشخص اقتصاد آمریکا و جایگاهش در اقتصاد جهانی قابل تبیین و بررسی دقیق است. اما هدف پرچمی که دهه هشتاد بلند شد تنها تهاجم بازار برای پیروزی بر حریف دولتگرا نبود، بلکه تلاشی برای ابقای قدرت جهانی آمریکا بعنوان ابر قدرت اقتصادی و رهبر جهان نیز بود. هزینه ای که آمریکا برای این استراتژی گذاشت و قماری که پای آن رفت بسیار عظیم و خونین بود. اما شکست خورد.

میشود بلکه تاریخ مصرف آن را در ابعاد وسیع پایان داده است. امروز دیگر گوشها برای شنیدن این ترهات هیچ جا باز نیست و آنجا هم که هنوز باز است یک علاکت سوال بزرگ و یکدوره جنایت و فقر و فاقه به آن ضمیمه است.

راه حلهای دولت آمریکا و بلافاصله دولتهای اروپائی و اخیرا آسیای جنوب شرقی به حمایت مالی دولت از موسسات مالی یا تزریق پول به آنها یا خرید اوراق بی ارزش آنها نامحدود نیست. بی اعتمادی عمومی و هجوم مردم برای خروج پولها و اندوخته ها در صندوقهای بازنشستگی و بیمه و بانکها معضل جدیدی است که بی اعتباری عمومی سرمایه داری و نهادهاش را وسعت میدهد. همه چیز مردم در دست سفته بازان است و هیچ تضمین و امنیتی وجود ندارد. بی اعتمادی مردم و خروج پولهایشان از دست این موسسات واقعی است. همانطور که کارگری صبح بیدار میشود و خانه اش را از دست داده است، هر کسی در این میان در معرض خطر از دست دادن دارائی محدودش است که در دست اینها و در بازار توفانی بورس است. همین موضوع ترمزی اقتصادی برای تلاش دولت برای کنترل بحران و سرپا نگهداشتن گروهها و موسسات مالی است. متوقف شدن سرمایه گذاریها و کمبود نقدینگی این وضعیت را تشدید میکند. موسسات بزرگ اقتصادی در اروپا و آمریکا در فاصله چند ساعت در آستانه فروپاشی و ورشکستگی اند. اعلام اینکه "دوران سختی در مقابل مردم آمریکا قرار دارد"، تنها تلاشی کثیف برای هجوم بازهم بیشتر به شهروندان و موقعیت اقتصادیشان نیست بلکه نوید یک دوره سخت است. قرار است طبقه کارگر و مردم محروم بهای افول موقعیت آمریکا در پس جدالهای بعد از جنگ سرد را بپردازند. آمریکا در این جدال، علیرغم قلدریها و کشتارها و نابودی میلیونها انسان

همینطور بارقه های سیاستهای بازار و بحران جهانی سرمایه داری قبلتر خود را در هشدارهای بانک جهانی، سونامی فقر و گرسنگی، و چلانیدن معیشت طبقه کارگر در مقیاس جهانی با نسخه های فقر و فلاکت نشان داده بود. وقتی پرچم استراتژیک پیروزی آمریکا در جدالهای دنیای بعد از جنگ سرد شکست خورد، که این شکست معنای اقتصادی و موقعیت جدید قطبهای جدید سرمایه داری و با ناتوانی و عقب افتادن روز بروز اقتصاد آمریکا همراه بود، دیگر به لرزه درآمدن ستونهای مالی خود آمریکا و مهمترین موسسات مالی اش معنی اقتصادی صرف ندارد.

حال ما با دولتی روبرو هستیم که خود پرچم سیاسی اش را زمین گذاشته و حتی جمهوریخواهان مخالف این پرچم و این سیاستها هستند. مک کین و تبلیغات انتخاباتی اش و رای ندادن جمهوریخواهان به "طرح نجات ملی" بوش یا طرح مشترک دو حزب، پایان یکدوره معین را پیشاپیش اعلام کرده است. پایه های اقتصادی که با رای دادن یا ندادن، به بالا رفتن ارزش سهام یا سقوط فوری چند بانک منجر میشود ویران است. وقتی ایدئولوژی ارتجاعی میلیتاریسم و بمب و موشک نتوانست جانی به اقتصاد رو به افول آمریکا در جهان بدهد، لاجرم همان اقتصاد رو به افول با بحرانی بمراتب کشنده تر و شدیدتر روبرو میشود. نه فقط کل سرمایه گذاریهای آمریکا در این دو دهه برای بازگشت به قله جهانی به هدر رفت، بلکه کل سیستم سیاسی و تبلیغاتی و مکاتب کشیمنی و تمام "ننو" ها و "پست" ها و تئوریهای آنتی کمونیستی با این فروپاشی اقتصادی تماما پایان یافته اند. به عبارت دیگر، سقوط و فروپاشی موسسات مالی آمریکا و به صف شدن دولت هار مدافع بازار آزاد برای کنترل بازار، یکدوره عوام فریبی تبلیغاتی و سیاسی ارتجاعی را در مقیاس جهانی میندند. نه اینکه این تبلیغات تمام میشود یا حتی کم

و غارت منابع شان، پیروز بیرونی نیامد و شکست خورد. این شکستی سیاسی، فکری، ایدئولوژیک و اقتصادی است و تفاوت بنیادی با بحران اقتصادی ادواری سرمایه داری دارد.

یک دنیای بهتر: دخالت دولت آمریکا در نجات سرمایه بی سابقه است. معنای سیاسی و اجتماعی چنین اقدامی در عرصه مدل و الگوی اقتصادی سرمایه و مضمون طبقاتی چنین اقدامی چیست؟

سیاوش دانشور: دخالت دولت آمریکا و دولتهای سرمایه داری در چنین اوضاعی نه جدیداند و نه آخرین بار است که صورت خواهد گرفت. اگر ترهات تبلیغاتی تئوریسین های بازار را مبنی بر کوتاه کردن دست دولت در اقتصاد و جنگل رقابت بازار کنار بگذارید، دولت چیزی نیست جز ارگان حافظ منافع طبقه ای که سرکار است. این دولت در دوره رونق و ثبات سیاسی و رشد اقتصادی، کارش سرویس دادن و لجستیک بازار و فعالیت اقتصادی سرمایه است و وقتی که بحران اقتصادی نمیتواند با دردهای قابل تحمل رفع شود راسا بمیدان می آید. ناگهان دولت به مامور آتش نشانی تبدیل میشود که شعله های آتش بحران را با سیاستهای ویژه اقتصادی کنترل کند. حتی آنجا که بازار آزاد چهار نعل میتازد بخش مهمی از ارکان اقتصاد با هزار بند به دولت وصل است. جنگل بازار هزارچندگانه و در متن سبعبیت سرمایه و رقابت و انهدام صدها میلیونی کارگران و بخش محرومتر اقتصادی، خود دچار سخته، روزهای "سیاه"، فروپاشی مالی و بحرانهای شدید با پیامدهای گسترده میشود. این وضعیت نمیتواند به حال خود رها شود. چون هر نوع تداوم آن، که در ایندوره ها رشد تصاعدی دارد، کل سیستم را با خطر فروپاشی و لاجرم مواجهه جامعه روبرو میکند. لذا دولت، این کمیته اجرائی و ماشین طبقه سرمایه دار، تمام لفاظیهای تبلیغاتی پیشین را کنار میگذارد و با راه حلهای مادرانه و حمایتی بمیدان

بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز...

می آید. دولتی که قرار بود در فعالیت اقتصادی کمترین سهمی را داشته باشد به دایه مهربانتر از مادر نهادهای سرمایه فروپاشیده تبدیل میشود.

دیدنی است! سخاوت مالی دولت آمریکا را نگاه کنید. سیاست کثیف سرمایه داری را که بروشنی در مقابل چشم همگان قرار گرفته است نگاه کنید. این بانکها و سرمایه ها میلیونها مردم را به خاک سیاه نشاندهند و طرح دولت نه "نجات مردم" بلکه "نجات سرمایه ها" باز هم از جیب طبقه کارگر است. لجن و دورویی و توحش از سر و روی این نظام منحنط میبارد.

به نظر من خط مشی فوق راست و استراتژی نظامی قرار بود وضعیتی را ایجاد کند که آمریکا به اعتبار قدرت نظامی اش و لاجرم منابع و بازارهایی که در پیروزیهای نظامی فتح میکند، اقتصاد محتضر و درجه دوم آمریکا را کماکان در مقام "رهبر جهان" نگاه دارد. کل این پروسه نهایتاً به شکست منجر شده است و آوار آن روی سر این سیستم هم ریخت. اینها قبل از فروپاشی مالی دچار فروپاشی ایدئولوژیک شدند. نئوکسنرواتیسم بدنبال جنگ عراق به پایان خط رسید و هر روز این وضعیت وخیم تر شد. فروپاشی اقتصادی کنونی حلقه خرد کننده تر این روند است. اولین پیامد این بحران بی اعتباری تئوریا و استراتژیها و خط مشی جناحی از طبقه حاکم آمریکا است که تأثیرات بین المللی آن بسیار بیشتر عیان بود و حال به در منزل مردم عادی در آمریکا رسیده است. این بی اعتباری همراه خود کل تبلیغات یکدهه اخیر و تژها و تئوریهایی بی پایه و نظریه پردازان و چهره های این خط را شامل میشود. عربده کشان "پیروزی بازار بر کمونیسم" امروز به ذلت افتاده

درجه فرجه و امکان تحرک انتقادی چه در چهارچوب طبقه حاکم و چه از موضع چپ ناسیونالیست و دولنگرا و چه از موضع سوسیالیسم و کمونیسم کارگری فراهم تر میشود.

علی جوادی: دخالت دولت در چنین ابعاد باور نکردنی نشان از عمق بحرانی است که نظام سرمایه داری در آن قرار دارد. وجود بحرانهای ادواری آن است. مبلغین سرمایه داری بازار آزاد، این بحرانها را عاملی برای "پالایش" سرمایه و از دور خارج شدن سرمایه های ضعیف تر قلمداد میکنند. معمولاً در این موارد به قانون طبیعی "اصل بقای برتر" مراجعه میکنند. سرمایه های ضعیف تر از دور خارج میشوند. شرایط سودآوری برای آنها که "برترند"، مناسب تر میشود. اما این بار از قرار اوضاع وخیم تر از همیشه است. دامنه و عمق بحران گسترده است. کسانی صحبت از دخالت دولت در بازار و نجات سرمایه از بحران کنونی اش میکنند که خود از پرچمداران هارترین جناحهای سرمایه و نمایندگان سیاسی عدم دخالت دولت در اقتصاد و بازار هستند. بنظر استخوانهای ادم اسمیت در گور با این مدافعین امروزی اش به لرزه در آمده است. این اقدام دولت در تأمین چتر نجات برای سرمایه ضربه بزرگی به قانون "دست نامرئی بازار" است. ظاهراً دست نامرئی بازار کارآیی خود را برای سرمایه از دست داده است.

به لحاظ سیاسی این اقدام قبل از هر چیز نشانگر نقش و ماهیت دولت در جوامع کنونی است. معمولاً اینگونه تبلیغ میکنند که دولت نهادی مافوق طبقات در جامعه است. قدرتی برای اداره جامعه بر مبنای منافع عمومی و مشترک کل آحاد جامعه است. بیانگر اراده جامعه است. این اراجیف یک رکن اساسی تبلیغات مدافعین نظام طبقاتی و جامعه بورژوازی است. این تلقی

امروز بیش از هر زمان در اذهان توده های مردم خدشه دار شده است. این رویدادها دلایلی دیگری بر این حقیقت پایه ای مارکسیستی است که دولت مهمترین ابزار اعمال حاکمیت طبقه حاکمه است. امروزه پنهان کردن ماهیت طبقاتی دولت کار مشکل تر و محتاج عوامفریبی بیشتری از جانب مدافعین طبقه سرمایه دار حاکم است.

از طرف دیگر این اقدام یک رو در روی آشکار با منافع مردم زحمتکش است. بزرگترین جابجایی و انتقال ثروت از سهم مردم زحمتکش به طبقه سرمایه دار در حال صورت گرفتن است. معمولاً کل ارزش اضافه حاصل از استثمار طبقه کارگر از طریق بازار و مجراهای سیاسی و مالی "عادی" به طرق مختلف میان بخشهای مختلف سرمایه تقسیم میشود. اما این طرح اقدام به یک "زدی" آشکار از سهم ثروت مردم زحمتکش در جامعه به نفع طبقه حاکمه است. دارند روز روشن از جیب طبقه کارگر و مردم عادی به جیب سرمایه دار واریز میکنند.

اما عواقب بحران سرمایه داری به قلمرو اقتصاد محدود نخواهد ماند. موقعیت سیاسی و اجتماعی در جامعه از این بحران متأثر خواهد شد. جنگهای خانمان برانداز اول و دوم جهانی نتیجه بحران اقتصادی حادی بودند که بخشهای مختلف جامعه را در بر گرفته بود. اما تبدیل بحران اقتصادی به یک بحران و کشمکش حاد سیاسی در سطح جهان، نیازمند شکل گیری عوامل دیگر و متعددی است. وجود نیرویی مدعی که خواهان سهم بیشتری در سطح جهانی باشد، یک پیش فرض اولیه است. معمولاً در چنین شرایطی جامعه شاهد رشد و گسترش جریانات نژاد پرست، ضد انسانی و فاشیستی است. عقب گرد سیاسی و اجتماعی یک واکنش جریانات راست به بحران اقتصادی در جامعه است. باید برای مقابله جدی با این وضعیت آماده شد.

بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز...

یک دنیای بهتر: آیا دوران اقتصاد بازار آزاد بدون دخالت دولت به پایان رسیده است؟ آیا تهاجم تبلیغاتی بورژوازی در این دوره به پایان خود رسیده است؟ این بحران را در بحران غذا ضرب کنیم به چه تصویری از موقعیت اقتصادی جهان معاصر میرسیم؟

سیاوش دانشور: هیچوقت بازار آزاد در اوج دریدگی اش تماما متکی بخود نبود و همواره دولت را بعنوان بازوی سیاسی و اقتصادی در کنار خود داشت. به این معنی دولت سرمایه داری و بازار مثل حیوان وحشی دوقلو همواره به صورت مردم چنگ خواهند زد. اما پرچمی که دهه هشتاد بلند شد و جرج بوش پسر کریه ترین و آخرین نماینده آن است لگدمال شده است. با اینحال اینها سعی میکنند که صورتنشان را با سیلی سرخ نگهدارند. در اوج این بحران به آزادی عمل بازار قسم میخورند و بازگشت به آن را بعد از کنترل و تخفیف این بحران خاطر نشان میکنند. اما مستقل از تبلیغات اینها پرچم بازار اشکال جدیدی بخود میگیرد. همانطور که قبلا "سوسیالیست" های طرفدار سرمایه داری دولتی و کلا دخالت دولت به وفور داشتیم، منبعد نیز انواع طرفداران بازار از نوع سوسیال دمکرات و لیبرال چپ تا "سوسیالیست" طرفدار بازار خواهیم داشت. همانطور که عده ای بعد از شکست شوروی آمدند و تئوری تلفیق دمکراسی و تزریق دمکراسی به "سوسیالیسم" شان را در دستور قرار دادند، ایندوره با عده ای نیز روبرو خواهیم بود که بازار را در "سوسیالیسم" شان ملحوظ میکنند. سرمایه داری اموراتش بدون بازار نمیگردد اما پرچم لجام گسیخته بازار آزاد که قرار بود هست و نیست دنیا و "قبله عالم" باشد فرو ریخته است.

تهاجم تبلیغاتی بورژوازی به کمونیسم نیز پایان نخواهد پذیرفت اما دیگر بشدت تف سر بالا برای گویندگانش است. امروز متخصصین در وال استریت و موسسات اقتصادی دارند کاپیتال میخوانند تا شاید از طریق مارکس بفهمند که باید چه خاکی برسرشان بریزند. "حق با مارکس بود" دیگر یک اعلام نظر در بخش پیشرو جامعه نیست، همه جا این محق بودن خود را با قدرت نشان میدهد. رجوع به مارکس و نگرش و چهارچوب نقد کمونیستی بازم گسترش بیشتری خواهد یافت. و لاجرم آنتی کمونیسم و تبلیغات ضد کمونیستی بورژوازی قالبهای پیچیده تر و جدیدتری میگیرد. سرمایه داری بدون ضدیت با کمونیسم وجود خارجی ندارد.

وضعیت فعلی ضربدر بحران غذا و موج نوین گرسنگی بیان این حقیقت است که این نظام در قاموس اکثریت عظیم مردم بی اعتبار و منشا جنایت و فقر است. به همین اعتبار نگاهها و قالبهای فکری تحرک اجتماعی به سمت تغییر بنیادی قوی میشود. این تصور که آیا نمیتوان این نظام را عوض کرد و یا آیا نظم انسانی تری ممکن است یا نه، جایگاه وسیعتری در ذهنیت طبقه کارگر و مردم محروم میگیرد. همه اینها یعنی زمینه های اجتماعی عروج جنبشهای انتقادی، سیاسی، کارگری و رادیکال، و شانس قدرتمند شدن مجدد کمونیستها بیشتر میشود. موقعیت اقتصادی جهان هر روز با فقر و عقبگرد و مصائب آن وخیم تر میشود و به همین اندازه ضرورت مقابله و سنگربندی در مقابل این روند الزامی تر میشود. ما وارد دورانی بشدت مساعد برای یک تهاجم کمونیستی کارگری به بنیادها و تمام جوارح منحوس سرمایه داری شدیم.

یک دنیای بهتر: دولت آمریکا

میگوید عدم پرداخت وامها توسط مردم عامل شکل گرفتن چنین بحرانی است، اما برای حل بحران به نجات سرمایه میروند. نجات سرمایه را مبنای نجات مردم از بحران اقتصادی میدانند. مکانیسم حل بحران در این جوامع چگونه است؟

علی جوادی: انتظار دیگری نمیتوان داشت. هیات حاکمه آمریکا در یک تهاجم تبلیغاتی تلاش کرد که با ایجاد شوک در جامعه طرح "چتر نجات" سرمایه را رسمیت ببخشد. بنظر پس از یک گذر از یک دست انداز اولیه در کنگره آمریکا این طرح را تصویب کنند. ایجاد وحشت و ترساندن مردم از عواقب بحران مالی یک رکن حفته کردن چنین طرحی به جامعه است. دارند مردم را برای یک چنین "جیب بری" عظیمی دارند آماده میکنند. اما مکانیسم "حل بحران" در جامعه سرمایه داری روشن است. تحمیل بار بحران بر دوش کارگر و توده مردم زحمتکش. تشدید استثمار. گسترش بیکاری و رقابت در صفوف طبقه کارگر. حذف و زدن هزینه های تامین اجتماعی. تنزل سطح معیشت مردم. گسترش محرومیت مکانیسم حل بحران در جامعه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر: گوشها برای شنیدن نقد مارکسیستی از اقتصاد سرمایه داری باز است. مردم به دنبال پاسخ اند. مبنای یک نقد مارکسیستی در این شرایط بر چه محورهایی مستقر است؟

سیاوش دانشور: مبنای نقد مارکسیستی سرمایه داری در شرایطی که گوشها برای شنیدن باز است و بازار آزادیها به سوراخ رفتند، نمیتواند تنها فکری و نظری باشد. بلکه این انتقادی اساسا پراتیکی و دخالتگر و اجتماعی و آلترناتیو است. هدف بلافصل باید بمیدان آوردن محکم آلترناتیو کمونیستی باشد.

رجعت به اولویت حقوق و آسایش و نیاز انسانها در قلمروهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فکری. نقد بیوقفه نظامی، که چه با بازار افسارگسیخته و چه با بازار افسار شده توسط دولت، کماکان خود را بر بیحقوقی و نابرابری اکثریتی عظیم و سازماندهی روزمره خشونت علیه موجودیت آنها بنا کرده است. تاکید بر ضرورت و میرمیت انقلاب کارگری علیه سرمایه و نظم سرمایه داری و امکانپذیری یک جامعه انسانی تر و مرفه تر. تبدیل این ایده آل و آرمان بشری به زبانی قابل فهم برای توده های وسیع طبقه کارگر و مردم. رجعت به اصول جهانشمول و حقوق جهانشمول انسانی، جارو کردن تمام عیار معیارها و چهارچوبهای فکری عهد عتیقی نظم نوینی و "همه چیز درست است"، و فتح مجدد سنگرهای فکری و سیاسی در جامعه. شرکت در تقابلهای فکری و سیاسی اصلی از موضعی کارگری و مارکسیستی و ارائه آلترناتیو کارگری در مقابل کل جامعه. تلاش برای انسجام نقد سوسیالیستی کارگر به سرمایه داری و تبدیل این سنت به بستر اصلی انتقادی جنبش کارگری. تلاش برای شکل دادن به ماتریال اجتماعی تشکیل احزاب کمونیستی کارگری در کشورهای مختلف. تبیین استراتژی روشنی که کمونیسم مارکسی و جنبش سوسیالیستی کارگری را بطور کلی در ایندوره قویتر بیرون بیاورد و سنگرهای معینی را فتح کند. اینها از جمله وظایف محوری کمونیسم مارکسی و کارگری در این شرایط است.

این را باید تاکید کرد که در ایندوره مکاتب و جنبشهای سیاسی کلاسیک بورژوازی بیش از هر زمان بیرون می آیند و تلاش میکنند انتقاد موجود در جامعه را قالب بزنند. کمونیسم کارگری هم باید جوابهای خود را به مسائل و سوالات ایندوره بدهد.

علی جوادی: هر زمان که بحران شالوده جامعه

بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز...

سرمایه داری را در برمیگیرد یک نام به جلوی صحنه می آید. کارل مارکس. کاپیتال. و نقد سرمایه داری. حتی در بسیاری از گفتگوهای تلویزیونی شاهد پرتاب شدن نام مارکس در وسط میدان جدال هستیم. درست است، گوشها برای شنیدن حقایق در باره عملکرد جامعه سرمایه داری باز است. مدافعین نظام سرمایه داری تلاش میکنند که دلایل این بحران را "حرص و آز" معدودی از صاحبان سرمایه و مدیران موسسات مالی قلمداد کنند. تلاش عظیمی میشود که کل سیستم و اقتصاد سرمایه داری زیر ضرب قرار نگیرد. حتی حاضرند قربانی بگیرند تا سیستم خدشه دار نشود. اثبات نقش و عملکرد اقتصادی نظام اقتصادی و سیاسی حاکم و نشان دادن ماهیت ضد کارگر و انسانی این نظام یک مساله محوری در چنین شرایطی است. باید به میلیونها انسان گفت که این نظام سرمایه داری است. کثافت از سر رویش می بارد. ضدیت با انسان جزء لاینفک کارکرد نظام است. در همین چهارچوب قرارداد پاسخ کمونیستی به وضعیت موجود، طرح ضرورت و مطلوبیت سوسیالیسم و تلاش برای یک تحول بنیادی عمیق و اجتماعی در جوامع موجود باید در راس فعالیت تبلیغاتی و سیاسی ما قرار داشته باشد.

اما قبل از هر چیز باید دست به کار سازمان دادن احزاب کمونیستی کارگری و مارکسیستی شد. جهان نیازمند وجود احزابی از جنس ماست. نقد مارکسیستی از نظام موجود را باید با سازماندهی کمونیستی برای به میدان کشیدن طبقه ای که قادر به دگرگونی این وضعیت است، دنبال کرد. باید گامهای بلندی در سازماندهی انقلاب اجتماعی در شرایط کنونی برداشت. باید به مردم گفت اگر دنیا دست ما باشد، جهان وضعیتی دیگری خواهد

داشت. از فقر و فلاکت خیری نخواهد بود. به هر حال، مساله کماکان تغییر جهان است.

یک دنیای بهتر: در غیات یک آلترناتیو کمونیستی معمولا آلترناتیوهای چپ طبقات حاکم دست بالا را پیدا میکنند. اشکال احتمالی بروز این آلترناتیو چیست؟ از چه باید برحذر بود؟ به چه محورهایی باید پرداخت؟

سیاوش دانشور: با افتادن پرچم بازار آزاد و ورشکستگی تمام عیار آن و سینه زدن بازار آزادیها برای دخالت بیشتر دولت، قبل از هرجا این پرچم و این عمارت ایدئولوژیک در خود حزب جمهوریخواه آمریکا فرو ریخت. این خط بزودی قادر به جمع و جور کردن خود نیست. تنها آلترناتیو آنها برگشت به نوعی محافظه کاری کلاسیک است. در متن انتقاد به بازار و حتی پیش گام شدن دولتها در اروپا برای دولتی کردن موسسات مالی کلیدی، فی الحال نوعی برگشت به دولت گرایی آغاز شده است. وقتی جرج بوش موشک بدست و فالانژ بازار آزادی با پرچم "طرح نجات ملی" به کنگره آمریکا آمده است دیگر وضع بقیه روشن است. به نظر من جناح های مرکز و مشخصا سوسیال دمکراسی در ایندوره بیشتر از مثلا یکدهه پیش صحنه سیاست را اشغال خواهند کرد. هیچ بعید نیست در کشورهایی احزاب سوسیالیست پارلمانی که میتوانند با پرچم و وعده حداقلی رفاه هم بمیدان بیایند در انتخاباتها یا جای مهمتری اشغال کنند و با بعضا بقدرت برسند. اشکال دیگر چهارچوبهای جناح چپ طبقه حاکمه کمابیش حول این خط که قابلیت خود را در ایندوره ها برای سرمایه نشان داده است بسیج خواهند شد.

ناسیونالیسم و لیبرالیسم و فاشیسم بدرجات متفاوت در ایدئولوژی بورژوائی مکان مهمتری پیدا

میکند. ادبیات و تبلیغات کنونی بسرعت تغییر میکند و عمدتا تلاش میکنند سیمائی آشنا، "امن تر"، و قدیمی تر به جامعه بدهند. اما اینها با تناقضات متعددی روبروست. از جمله اینکه کنترل نسبی حیوان وحشی بازار هنوز چیزی در مورد عقب نشینی سرمایه نمیگوید. اتفاقا یک هدف محوری اینست که با اتکا به ناسیونالیسم و سنگربندی در مقابل انتقاد از موضع چپ در جامعه بتوانند بار تامین هزینه های بحران را در یک دوره اقتصادی روی دوش مالیات دهندگان و مشخصا طبقه کارگر بگذارند. کار جناح های مرکز و دولتگرا تر طبقه حاکم در ایندوره اینست که خود راسا به بازار آزاد و آنارشیزم آن فحش بدهند و خود راسا به سخنگوی نارضایتی در جامعه بدل شوند و همزمان هزینه بحران را با نام "تقبل آن توسط دولت" از جیب طبقه کارگر به صورت سهل تری بپردازند.

این ناسیونالیسم در میان چپ هم تحرک و ما به از خود را پیدا میکند. از اردوگاهی های سابق تا چپ رادیکال و ناسیونالیستهای جنبش آنتی گلوبالیزشن فعال میشوند. آنارشیزم در شکل و قامت جوانان عصیانگر سیاهپوش رشد میکند و خلاصه هر کسی بنوعی میخواهد داغ دلش را روی سر این وضعیت خالی کند. اینها قبل از اینکه مایه خوشحالی باشند، مایه اختشاش فکری و هرز نیروی مبارزه و پتانسیل های موجود امروز اند. امری که تنها میتواند با عروج یک خط رادیکال کارگری و سوسیالیستی ایزوله و حتی پلاریزه شود. یک خطر میدان پیدا کردن انتقاد چپ از موضع طبقه حاکم و یا طرفداران سرمایه داری دولتی و یا بازار تحت کنترل دولت است. یعنی در هر حال جا پیدا کردن نقش مهمتر دولت در فعالیت اقتصادی و سیاستهایی که این روند الزامی میکند. نقد به سرمایه داری در شرایط امروز بدون نقد اشکال مختلف راه حل های جناح چپ طبقه حاکم و

دولتگرایی اقتصادی نقدی ناقص و ناکافی است.

همینطور این روند بار دیگر مارکس و تئوری تغییر وضع موجود را به جلو صحنه میراند و بیش از پیش معتبر میکند. مارکس به معنی واقعی برمیگردد و بدون تردید در جنبش کارگری اروپا و کشورهای دیگر یک دوره رشد گرایش سوسیالیستی و نقد کارگری به وضع موجود را شاهد خواهیم بود.

یک محور اساسی فعالیت کمونیسم پراتیک در ایندوران سازمان دادن تهاجمی بیوقفه به سرمایه داری است. اگر سالهای ۱۹۹۰ دوره تهاجم بورژوازی به کمونیسم بود، ایندوره بیش از هر زمان و در مقیاس جهانی و با زمینه ای وسیع که بوجود آمده است، دوره تهاجم کمونیسم کارگری و مارکسیسم به بنیادهای سرمایه داری و ضرورت تغییر فوری آنست. این تهاجم باید فکری، سیاسی و سازمانگرانه باشد. بدون تردید در جنبش کارگری فضا بسرعت تغییر میکند. بار دیگر جدال گرایشات مجیزگوی ناسیونالیست و دولتگرایی اقتصادی با گرایش رادیکال و سوسیالیستی بالا میگردد. هم بعضا اتحادیه ها "چپ" میشوند و هم جنبش عمل مستقیم کارگری شرایط مساعدی برای رشد پیدا میکند. پیشروی در ایندوره، که سرمایه داری هدفش را عبور هرچه زودتر از آن قرار داده است، مستلزم داشتن آلترناتیو سیاسی و راه حل کارگری است. نقد کارگری و نارضایتی جامعه را حول خود بسیج کند و علیه سرمایه سازمان یابد. بار دیگر احزاب واقعا کمونیستی کارگری امکان و زمینه شکلگیری و عروج سیاسی پیدا میکنند.

دوره فراخی برای کار و فعالیت کمونیستی و تعرض با اعتماد بنفس به نظام ورشکسته و آبرویخته و سراپا لجن سرمایه داری در مقیاس وسیع آغاز شده است.

بحران و فروپاشی مالی آمریکا و سرمایه داری امروز...

یک دنیای بهتر: پیروزی انقلاب کارگری در ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی، کمونیسم را در صدر مجامع فکری جهان قرار خواهد داد. علاوه بر این عرصه در صحن بین المللی چه میتوان میکرد؟

علی جوادی: باید دست به کار سر و سامان دادن به وضعیت جنبش کمونیسم کارگری در سطح بین المللی کرد. اگر کمونیسم در سطح جهانی آینده ای داشته باشد، از طریق احزابی از جنس حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. مساله این است که باید کمونیسم را در نقشه بین المللی قرار داد. و این امر محصول تلاش احزاب کمونیسم کارگری است که در این جوامع نیرویی هستند. مساله این است که باید پرچم کمونیسم کارگری را در سطح بین المللی برافراشت. برپا کردن این پرچم نیازمند احزابی سازمانده و هدایت کننده است. باید نیرو شد. باید نیرویی جدی به دور پرچمی کمونیستی گرد آورد. برافراشتن پرچم احزابی کمونیستی کارگری در مرکز جوامع صنعتی سرمایه داری یک وظیفه خطیر ما کمونیستهای کارگری در شرایط حاضر است. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

منصور حکمت و کنترل کارگری

قابل توجه فعالین جنبش کارگری و کارگران
کمونیست!

نوار سمینار منصور حکمت در باره کنترل کارگری، آوریل ۱۹۸۵، در سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایت منصور حکمت موجود است. این نوار را به دقت گوش کنید و بدست کارگران پیشرو و محافل کارگری برسانید.

کارگران پرریس باید روش مبارزه را تغییر دهند! اخباری از کارگران پرریس، نساجی و غرب باف

قرار است تا روز شنبه اعلام شود. همینطور کارخانه نساجی قرار است ۷ ماه بسته باشد و بعد شروع بکار کند. در شروع به کار نیز کارگرپیمانی استخدام میکند و عملاً کارگران را با شرکتهای پیمانی و نه نساجی روبرو میکند.

کارگران پرریس!

سناریوی نساجی را دارند در مورد شما تکرار میکنند. شما موفق شدید با اعتصاب و اجتماعات مکرر و شکایت از کارفرما بخشی از حقوق بالا کشیده تان را از حلقوم اسفندیاری بیرون بکشید. حالا او هم حمله متقابل را شروع کرده و راه قربانی را در نساجی میروید. همینطور استناداری و اداره کار و دیگران در تبنانی کامل با کارفرما همین سیاست را پیش میبرند. وضعیت کارگران غرب باف و نساجی کردستان گواه زنده این امر است. شما باید روشهای موثرتری پیش بگیرید تا بتوانید این سد را بشکنید. "مواد اولیه نداریم و بروید سه ماه دیگر بیایید" یعنی اخراج و تسویه حساب و غیره. اگر این سناریو را بپذیرید جمعاعات هر روزه شما هم فقط در لابلای بورکراسی و پاسکاری اداری هرز میروند و آنها به هدفشان میرسند.

مجمع عمومی تان را تشکیل دهید و در مورد سیاست تان تصمیم بگیرید. کارگران لاستیک البرز قدمی فراتر نهادند. شما هم میتوانید قدمی فراتر بگذارید. اسفندیاری دروغ میگوید که مواد اولیه ندارد. مگر شما تا قبل از اعتصاب سرکار نبودید؟ ادعاهای کارفرما را نپذیرید. همراه با کارگران دیگر مراکز باید فکری جدی بحال این وضعیت بکنید و راساً مانع شوید که سناریوی نساجی را در پرریس تکرار کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ مهر ۱۳۸۷ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۸

روز دوشنبه ۸ مهر ماه، کارگران پرریس در جلوی کارخانه دست به تجمع زدند. کارگران بدنبال دریافت دو ماه حقوق معوقه خود برای بازگشت به کار و روشن کردن ماشینها به کارخانه مراجعه کردند. اما مدیریت کارخانه از ورود کارگران ممانعت کرد. مدیریت به کارگران گفت که مواد خام نداریم و تا سه ماه آتی کارخانه تولید نخواهد داشت. شما بدنبال بیمه بیکاری بروید!

کارگران قبول نکردند و به اجتماعشان در جلوی کارخانه ادامه دادند. آنها با شعارهای؛ "ما کار می‌خواهیم" اعتراضشان را ادامه دادند و کارفرما وارد درگیری لفظی با کارگران شد. کارگران سپس به مقابل اداره کار آمدند و اعلام کردند که به جمعاعات خود ادامه میدهند. آنها اعلام کردند که در روزهای آتی در مقابل استناداری تجمع میکنند.

کارگران غرب باف مقابل استناداری

همینطور روز دوشنبه کارگران غرب باف از ساعت ۸ الی ۱۰ صبح مقابل استناداری تجمع داشتند و با معاون سیاسی استناداری مذاکره کردند. طبق آخرین خبر کارفرمای غرب باف انحلال کارخانه را اعلام کرده است. کارگران متوجه شدند که این اقدام کارفرما در همکاری با اداره کار و روابط کار این اداره صورت گرفته است. کارفرما اما علیرغم تبنانی ها نمیتواند سرعت این کار را عملی کند چون با مشکلاتی مالی با اداره دارائی و بیمه و غیره روبرو است. یعنی باید قبلاً اقداماتی را صورت میداده که نداده است. این دزدیها معمولاً وقت "اعلام ورشکستگی" و انحلال بیشتر رو میشود.

طی مذاکرات معاون استناداری به کارگران گفت که حکم صادره در مورد موقعیت شما تغییری نخواهد کرد. تنها راه شما شکایت به "دیوان عدالت اداری" است. کارگران مجدداً به مقابل اداره کار برگشتند و شکایت شان را در دو نسخه برای "دیوان عدالت اداری" در تهران و "سازمان بازرسی ادارات" فرستادند. تجمع کارگران تا ساعت یک ادامه داشت.

نساجی کردستان

کارگران نساجی کردستان دو نفر از نمایندگانشان را از روز یکشنبه به تهران فرستادند تا نامه کتبی رئیس بنیاد یعنی فروزنده را در مورد صدور چک تسویه حساب کارگران دریافت کنند. بجز ۵۳ نفر بقیه کارگران نساجی تسویه حساب کردند.

نمایندگان کارگران در این دیدار که معاون فروزنده در آن شرکت داشت، خواهان ۵ ماه سنوات در ازای هر سال سابقه کار بجای ۴ ماه بودند که نتیجه آن

اعتراض کارگران سایپا علیه اخراج و بیکار سازی!

شان داده است.

در مقابل این کارگران با جمعیتی حدود 400 نفر در روزهای گذشته در مقابل اداره کار کرج دست به اعتراض و تجمع زدند. مسئولان اداره کار، که آنها هم از آخور سرمایه داران میخورند، ظاهراً مامورانی جهت بررسی اوضاع به سایپا فرستاده اند. نمایندگان اداره کار با یکی منفورترین چهره های ضد کارگری سایپا به نام "حشمت" که مشاور بذرپاش است، طی جلسه ای پنهانی پشت درهای بسته تیبانی و زد و بند علیه کارگران را پیش برده اند و تا این لحظه اداره کار نیز به کارگران اعلام نموده حق با کار فرماست! شما چکاره اید؟ قرارداد قانونیتان؟! تمام شده و کسی به شما نیاز ندارد.

"حشمت" عنصر رزل و ضد کارگری با سمت مشاور مدیر کل در سایپا و ایران خودرو و برخی دیگر از شرکتهای خودرو سازیست. "حشمت" نماینده سرمایه داران در اداره کار و بیمه و دادگستری از آنچنان نفوذی برخوردار است که حتی رای صادره این مراکز کارگزار سرمایه داری علیه کارگران توسط خودش تعیین و دیکته میشود. بنا به گفته یکی از کارمندان سایپا حشمت روزی 2 ساعت در سایپا حاضر می شود و ماهی 2 میلیون تومان حقوق می گیرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ مهر ۱۳۸۷ - ۱ اکتبر ۲۰۰۸

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را تقویت و گسترش دهید!

ایران خودرو، عقب نشینی در برابر کارگران ایتکو پرس!

بنا به خبر دریافتی، به دنبال اعتراضات مکرر و چند مورد اعتصاب اختطاری کارگران سایت یک ایتکو پرس ایران خودرو طی یکی دو ماه گذشته و خشم و ناراضایتی کارگران علیه کار قراردادی و دستمزدهای پایین و اخراجها، کارفرما مبلغ ناچیز 8 هزار تومانی را بعنوان افزایش دستمزد اعلام کرده است. مسئولان و کارگزاران مزدور سرمایه در ایران خودرو جهت ساکت نمودن کارگران، در یک اقدام سنجیده و معنی دار به کارگران سایت یک ایتکو پرس اعلام کردند که در ازای هر یک سال سابقه کار مبلغ 8 هزار تومان به دستمزدهایشان اضافه شده است. این "گشاده دستی" چاکران سرمایه در فیشهای حقوقی کارگران اعمال شده و همچنین ما به التفاوت این مبلغ ناچیز اضافه دستمزد را از اول سال 87 محاسبه کرده و به کارگران پرداخت نموده اند.

کارگران ایران خودرو!

بحث افزایش دستمزدها توسط مسئولان مولتی میلیاردر اینروزها در بخشهای مختلف بگوش میرسد. اینها اعتراضات و اجتماعات و اعتصابات اختطاری و کم کاریها را دیده اند و میدانند که فضا ملتهب است. نگران توقف تولید و ضررهای نجومی هستند. فریب این وعده ها را نخورید. این به اصطلاح افزایش دستمزد ناچیز قرار است این پتانسیل اعتراضی را مهار کند و شما را در مقابل اخراجها به سکوت بکشاند. کارگران باید سوال کنند امثال منوچهر منطقی چقدر حقوق میگیرد و افزایش حقوق مدیران چقدر بوده است. ایران خودرو از سودآورترین صنایع ایران است. اینها روی تلی از بدنه های له شده و نقض عضو شده و به قتل رسیده، کار برده وار دو شیفته و اضافه کاریهای اجباری و شرایط پادگانی کار این ثروتها را انباشته اند. این پولها مال شماسست که در کیسه این دزدان تلنبار شده است. خواسته هایتان را همه جا یکی کنید. نقطه ضعف شان را ببینید و به آنها تهاجمی قدرتمند را سازمان دهید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ مهر ۱۳۸۷ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۸

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای گسترش فعالیتهاش به کمکهای مالی شما نیازمند است! در حد توانتان به حزب کمک مالی کنید!

در باره کنترل کارگری

گفتگو با سعید مدانلو

یک دنیای بهتر: مساله کنترل کارگری یکی از مسائلی است که توسط حزب در این شرایط در مقابل با خطر فلاکت و به تعطیلی و ورشکستگی کشاندن واحدهای تولیدی و بیکاری و بی خانمانی کارگران مطرح شده است. در مقابل با این طرح برخا گفته میشود که "کارگران نمیتوانند"، "تخصصش را ندارند" نظر شما چیست؟

سعید مدانلو: تمام تخصص کارفرما در این است که از کلیه فعالیتهای یک واحد تولیدی سود فراهم بیاورد. هرچه تخصص کارفرما در این زمینه بیشتر باشد سود بیشتری به جیب میزند. اگر منظور از تخصص این است، کارگر جماعت مگر اینکه خواب داشتن این چنین تخصصی را ببیند! اگر منظور از تخصصی که کارفرما دارد در اختیار داشتن بخش اداری یک مؤسسه تولیدی، امور دفتری و مالی است (از بخش تشریفات و بده - بستانهای زیرمیزی بگذریم). کارفرما این بخش را تنها روی این حساب که صاحب سرمایه است روی آنها اختیارداری میکند.

امکانات اداری، دفتری و امور مالی بخشی از سرمایه است. کارفرما این امکانات را از گنجینه موروثی اجدادش نیاورده. همانطور که نیروی خلاق کارگر را صاحب است که آنها بخش بلاواسطه دخیل در تولید و در عین حال فی نفسه کربتکال و گریبان گیر سرمایه است. این تخصص ویژه و خلاق هم مایملک کارفرماست. اگر کارفرمایی توانست حتی یک ساعت پای دستگاه پرس که برای تولید سریعتر حفاظ و استاپر هوشمند ندارد به سرعت یک کارگر دستگاه پرس کار کند، اگر دست و یا شاید هم سرش را از دست نداد، باید به مثابه یک نابغه مادرزاد بهش جایزه داد!

آدمی که دست کم روزی ده تا دوازده ساعت پای دستگاه پرس روی سر و دستش قمار میکند و هر صد هزار بار ممکن است یکبار ببازد و دستمزدی را که به خانه میبرد تکافوی خوراک و پوشاک و اجاره خانه محقر خود و عزیزانش را نمیکند، کدام کارفرمایی میتواند در مقابل تخصص او ادعایی داشته باشد؟ کدام کارفرمایی تخصص و آزمودگی لازم را دارد در کارگاه چدن ریزی کارخانه ایرانیت پای کوره هایی با درجه حرارتی جهمی چند مذاب داخل قالبها بریزد؟ محیطی مملو از گرد سیاه و مسموم ناشی از تصعید چدن که داخل پوست دستها و صورت می نشیند و از آنجا وارد نسوج بدن میشود و برای همیشه در آن جا خوش میکند. کارفرما آزمودگی برای تحمل حتی یک هفته انجام اینچنین کاری در اینچنین محیطی را دارد؟ اصلاً حاضر است تنها یکی دو ساعت داخل انبار آزیستوس کارخانه مزبور وقت بگذراند؟ لابد اطلاع دارید که آزیستوس به عنوان خطرناکترین ماده سرطان زا روی کره زمین شناخته شده است. آنها بهتر است هیچ تخصصی که قرار است کالا تولید کند و برای فروش به بازار برساند را به رخ کارگر نکشند. در این زمینه بدجوری کم میاورند. وانگهی، اگر منظور از "تخصص" آندسته از کارهایی است که کارگر پای دستگاه تولید و یا در انبار و بخش خدمات انجام نمیدهد، آنهایی که این امور را پیش میبرند خودشان دارند مثل کارگر از کارفرما دستمزد دریافت میکنند. گیریم که اسم دستمزدشان را گذاشته باشند "حقوق"، فرقی میکند؟

حسابشان دیگر است. کارچاق کنه‌های دولتی که تخصصشان در فوق العاده و زیر میز بگیری است جای خود دارند! اتفاقاً این نوع متخصصین تحت شرایط عدم سودآوری و ورشکستگی یک مؤسسه تولیدی در اخذ وامهای دولتی "برای راه اندازی مجدد کارخانه و سود آور کردن آن" کار و بارشان سکه تر از همیشه است. حق العمل کاری و دریافت درصدهای آنچنانی خود از "تخصصهای ویژه" حکومت‌های سرمایه داری و بخصوص از ارکان اصلی حکومت مافیایی جمهوری اسلامیست. سند سازی و لفت و لیسهای بی حد و حصر از مختصات روتین این حکومت است که بدون آنها امروز جمهوری اسلامی به فرادیش نخواهد رسید.

یک دنیای بهتر: تجربیات شما در دوران پس از "انقلاب ۵۷" در زمینه کنترل کارگری چیست؟

سعید مدانلو: من عضو شورای کارگری کارخانه ایرانیت بودم که یکسال و اندی دوام آورد و در سال 59 با هجوم کمیته شهر ری به کارخانه و استخدام تعدادی عوامل حزب الهی و استقرار آنها در بخشهای مختلف کارخانه، ارباب و ضرب و جرح کارگران، فتح الله راننده سرویس به سفارش همه کارگران خدمات فرارم داد.

اتفاقاً شوراها در کارخانه ها در نزد کارگران از ابتدا با نیت دخالت در کلیه امور کارخانه ها و موسسات تولیدی و در نهایت کنترل تمام و کمال کارخانه ها و بیرون کردن کارفرما شکل گرفتند.

در بسیاری جاها کارفرماها را فراری دادند. غیر از این اگر بود بلافاصله بعد از بهمن 57 سندیکاها سربرمیآوردند که دیدیم اینطور نشد. مطالبات طبقه کارگر اتفاقاً عمیقتر از آن بود که چپ و "کمونیسم" موجود و رها

شده از اختناق توانایی نمایندگی سیاسی آن را داشته باشد. منتها در آن زمان کارگران با مشکل عدم دریافت دستمزد مقرر کارفرما و حکومت روبرو نبودند. در نتیجه شوراها من حیث المجموع روی ارتقاء سطح دستمزدها متمرکز شدند و عملاً سندیکالیستی عمل میکردند. طبیعی است که بدون نمایندگی شدن مطالبات و انتظارات طبقه کارگر در سیاست روز جامعه، کارگر دارای افق سیاسی لازم برای واقعی و زمینی نمودن آن مطالبات نبوده و در نتیجه سطح مطالبات و انتظاراتش را پایین آورده و عقب خواهد نشست. در حقیقت عقبش خواهند نشاند.

در بدو تاسیس و تدوین اساسنامه شورا به پیشنهاد من دو بند زیر در آن قید و تصویب شد. 1- شورا اختیار نظارت در کلیه امور استخدامی و اخراج کارکنان را برای خود محفوظ میدارد. 2- شورا حق دسترسی به کلیه اسناد و عملیات مالی شرکت را از آن خود میداند. هر چند که شورا بنا را بر مبارزه صنفی و اضافه دستمزد نهاده بود، تصویب و اجرای همین دو بند در اساسنامه شورا میتواند اثرم مؤثری در پیشبرد و کسب موفقیت برای تامین اضافه دستمزد مورد مطالبه باشد. این هر دو بند درجه ای از کنترل کارگری کارخانه را برای کارگر تعریف میکرد. منتها نه کارفرما به هیچ عنوان حاضر به پذیرش این دو بند در اساسنامه شورا بود و نه شورا پیگیر آن. شورا گمان میکرد دعوا در این جبهه با کارفرما اتلاف وقت و انرژی است. بیش از شش ماه کشمکش شورا با کارفرما با جلسات متعدد و اعتراض و بگو مگوهای بی حاصل گذشت. کارفرما با دروغ و هر ردالت دیگری که بلد بود توانست کارگران را متقاعد کند که کارخانه درحال ورشکستگی است، انبارهای مواد اولیه خالیست، شرکت امکان گشایش اعتبار در بانکها برای خرید مواد اولیه و لوازم یدکی ندارد و از اواسط 57 تاکنون به مدت یکسال و نیم، سهامداران، هیأت مدیره و

در باره کنترل کارگری

گفتگو با سعید مدانلو...

مدیر عامل به خاطر "انقلاب" ریالی برداشت نکردند! مدیر عامل شرکت این مطالب را با قسم و آیه و عرقریزان در میان تعداد کثیری از کارگران عنوان میکرد. شورا رفته رفته از خواست هزار و یکصد تومان اضافه دستمزد کوتاه میآمد. در مقابل سیصد تومان بخشنامه وزارت کار و امضای داریوش فروهر، در داخل شورا راجع به پانصد تا ششصد تومان اضافه دستمزد صحبت میشد. کارفرما حتی با این ارقام نیز شدیداً مخالفت نمود. مقارن همین زمان بود که من به نحوی توانستم طرازنامه مالی سال 57 و همچنین طرازنامه آزمایشی سه ماهه اول 58 را بدست بیاورم.

همه دروغهای کارفرما رو شد. اغلب سهامداران به جز دو "والاگهر" پهلوی و یکی دوتای دیگر که از انقلاب گریخته بودند سود سهامشان را برداشت کرده بودند. مدیرعامل به تنهایی طی دوقمره یکی در بهمن 57 و دیگری در اردیبهشت 58 مجموعاً سیصد و هشتاد هزار تومان برداشت نمود (با هر دلار هفت تومان و پنج ریال حساب کنید). بالای صد هزار تومان زیر آیتم تشریفات پرداخت شده بود. در بانکهای ملی و تجارت هر کدام رقمی بالای یک میلیون تومان گشایش اعتبار شده بود. در عرض یک هفته دریافتیم هم در باجگیران و هم در بندرعباس مواد اولیه در حال ترخیص است.

اوضاع کارخانه از این رو به آن رو شد. به جدم سید آل عبا قسم خوردنهای مدیرعامل شده بود مایه جوک و خنده کارگران. کارگر شروع کرد به اعتصاب و راه ندادن رئیس کارخانه، معاون و کلیه اعوان انصارشناخته شده شان به داخل کارخانه و هدایتشان به سالن تعاونی مصرف کارکنان. دو تا سه هفته طول نکشید که

کارفرما توافقنامه هزار و یکصد تومان اضافه دستمزد را با شورا امضاء کرد.

تصورش را بکنید که از ابتدا کارگر از قدرتی که در اختیارش بود استفاده میکرد و به دفتر و دستک کارخانه دسترسی داشت. یا اگر طرازنامه ملی شرکت سربرنگاه به چنگام نمی افتاد. این بار کارگران به نحو روزافزونی با معضله بیگاری و بیکاری و اخراجهای دسته جمعی مواجه اند. امروز حتی اگر همان سطح نزدیک به مطالبات سیاسی و دخالتگری "شورایی" طبقه کارگر ایران در سال 57 را برایش فرض بگیریم، دلیلی وجود ندارد که برای تامین و تضمین همان حداقل سطح از دست رفته معاش به مثابه ضرورتی عاجل و حیاتی به کنترل کارگری کارخانه مبادرت نوزد.

یک دنیای بهتر: مساله ورشکستگی واحد تولیدی معمولاً بهانه ای است که کارفرمایان مطرح میکنند. چرا نباید این بحث را کارگران به سادگی قبول کنند؟

سعید مدانلو: معمولاً کارخانه ای را ورشکسته اعلام میکنند که "سودآور" نباشد. نه اینکه مطلقاً سودآور نباشد. از نقطه نظر کارفرما و مشاور کارفرما و اقتصاد دان کارفرما و در راس همه جمهوری اسلامی، اگر سود ده میلیارد تومان سرمایه در مقایسه با سود همان مقدار سرمایه در بخشهای دیگر سرمایه واقع در قلمرو ملی و توابع، کمتر باشد، صاحب سرمایه تقاضا موجود را زیان خود حساب میکند. صاحب ده میلیارد تومان، سود سرمایه اش را با کسی که ده میلیارد تومان جای دیگری در بالاترین سود ممکن سرمایه گذاری کرده است و یا اگر کسی سرمایه اش کمتر و یا اندک باشد با میانگین سود سرمایه در قلمرو ملی و توابع خود مقایسه

میکند. کمتر از آن اگر باشد "ضرر" است.

کارگر نمیتواند به سود فکر کند. سود در امرار معاش و در زندگی مفهومی ندارد حتی اگر گاهی به او رویای میلیارد شدن هم دست بدهد! جایگاهی که کارگر در معادله سرمایه و کار دارد سود را به ذهن معاش اندیشش نامربوط کرده است. او مدام به بهتر کردن امرار معاش و زندگی فکر میکند بدون اینکه ذهنیتش نظر به سود داشته باشد. و بدون اینکه به سود فکر کند میتواند تنها برای ادامه امرار معاشش کارخانه ای را که کارفرما "غیر سود آور" و "ورشکسته" اعلام میکند در اختیار بگیرد. کارفرما و امش را بنام راه اندازی کارخانه از دولت میگیرد و برایش سود قابل مقایسه در بازار ندارد تا دستمزد کارگر را بدهد! در موقعیتی که کارگر دستمزد نمیگیرد و دارد بیکار میشود، شما کارفرما را از مثلث دولت- کارفرما- کارگر حذف کنید، به نحوی که کارخانه در کنترل کارگر باشد.

فکر میکنید کارگر ششماه و یکسال بدون دستمزد میماند؟ کالا را به بازار میبرد، همینقدر بفروشد تا هزینه تولید و دستمزدی که به او نمیدهند را برای خودش تثبیت کند از این وضعیت درمیآید. این کارگر تازه میشود کارگری که توانسته است زندگی را از وضعیت ناپهنجار و غیر قابل قبول برای بشریت، برهاند. این میشود یک کارگر آزاده و موقعیت عوض کن. نه یک کارگر بیکار با زندگی ناپهنجارتر از گذشته. کارفرما و یا هرکسی که در این وضعیت خاص در عزای "عدم سود آوری" و "ورشکستگی کارخانه" مصیبت میخواند، دارد از جایگاه سود و منافع سرمایه و سرمایه دار در بازار رقابت ملی و توابع به قضیه نگاه میکند نه از جایگاه امرار معاش و زندگی کارگری که دستمزد نمیگیرد و عنقریب قرار است بیکار هم بشود. حال چرا باید انتظار داشت که کارگر این حرف کارفرما و نمایندگانش در سیاست را به سادگی که چه عرض کنم حتی به سختی قبول

کند؟ اصلاً چرا کارگر نباید خفت حکومتی را بگیرد که رئیس جمهورش با وقاحت توصیف ناپذیری در سازمان ملل اعلام میکند که در مملکتش "همه در رفاه و آسایش و دموکراسی و بی غم و درد" مشغول کشف اسرار بشقاب پرنده هایی هستند که از کرات دیگر به قم سفر میکنند و وارد چاه جمکران میشوند!

یک دنیای بهتر: کلا بحث کنترل کارگری بنظر شما چه جایگاهی در وضعیت کنونی در جنبش کارگری دارد؟

سعید مدانلو: همان طور که در بالا گفتم در شرایط و وضعیتی که کارگران کارخانه های "ورشکسته" و "غیر سودآور" و عنقریب بیکار قرار دارند، نه تنها برای تثبیت و استمرار تامین دستمزد خود بلکه به همان درجه با اهمیت برای جنبش رو به اعتلای کارگری، شاغل ماندن این دسته از کارگران است. تصورش را بکنید که این کارگران سالها مبارزه برای تثبیت موقعیت شغلی شان پشت سر دارند. از آزمودگی و استقامت در مبارزه جمعی و تشکل پذیری برخوردارند. من فکر میکنم بیکار شدنشان لطمات جبران ناپذیری به روند تشکل یابی جنبش کارگری وارد خواهد نمود. بیکار شدن این کارگران را از محور تشکل یابی و تاثیر مثبت آن در جنبش کارگری دور میکند. اینجا باید کارگر یک قدم فراتر از اعتصاب بردارد. در چنین شرایطی اعتصاب هرچند که بی اثر نیست منتها به تنهایی کارایی لازم برای تغییر وضع معیشتی و تغییر موقعیت شغلی کارگری که دستمزد نمیگیرد و در حال از دست دادن کارش هم هست را نخواهد داشت. چه چیزی به غیر از کنترل کارگری کارخانه میتواند پاسخگوی این مسئله باشد؟ اتفاقاً دلیل اصلی سرمایه اسلامی از بیکار سازی این دسته از کارگران، فرسوده و گسیخته نمودن مبارزاتشان است نه سودآور نبودن کارخانه. "سود آور نبودن" تناثری است که روی صحنه به نمایش

در باره کنترل کارگری

گفتگو با سعید مدانلو...

در میاورند. تعزیه خوانی میکنند. انگار سود امام حسین است زیان هم یزید! میخوانند کارگر توی مصیبت خوانیشان گریه کند، دلش رحم بباید، بگذارد برود و فکر دیگری به حال خودش بکند!

فراموش نکنیم، کارگر مبارز و حق طلبی را که در شرایط اعتلای جنبش کارگری دچار چنین وضعیت شغلی و معیشتی نموده اند، این کارگر در صورت تثبیت و از خطر رها شدن موقعیت شغلی و دستمزدش و حصول موفقیت در آن، قدم بعدی را جسورانه تر و در عین حال سرد و گرم چشیده تر و آزموده تر برخواهد داشت. در امتداد اعتلا و اوچگیری جنبش طبقه کارگر ایران، یک به یک این جماعت کارگر اگر بتوانند شاغل بمانند و همان حداقل معاشی که دارد از شان سلب میشود را تثبیت و از آن خود و خانواده هایشان کنند، در حرکات آتی میتوانند به موقعیت پیشتاز، پشتیبان و الگوی کارگران در سایر موسسات تولیدی و خدماتی دست پیدا کنند. باید از کنترل کارگری پشتیبانی کرد. من فکر میکنم این یک قدم مهم است که امروز امکان برداشتنش وجود دارد. کنترل کارگری در صورت قطعیت یافتن. امکانش در موسسات تولیدی که دارای وضعیت ویژه و مشروحي هستند، میتواند یک تکان خوب به کل جنبش کارگری بدهد.

من فکر میکنم حزب ما در اتخاذ این سیاست کاملاً محق است. کنترل کارگری در شرایط موجود از دو جهت قابل اهمیت است. ۱- از دست نرفتن حداقل امکان موجود برای تامین معاش کارگر. ۲- شاغل ماندن و استمرار تشکل یابی کارگران برای تامین کمک موثر به اعتلای جنبش کارگری. آنهایی که از بالای منار سرمایه برای سود آور بودنش نقاره میزنند، دنبایشان دنیای سود و زیان است. آنها از موضع سود و زیان به مسئله نگاه میکنند. سود برای موکلین خودشان و زیان برای زحمتکش ترین و شرافتمند ترین آدمها. ادامه روند گذشته در مورد کارخانه هایی که عدم دریافت دستمزد به مدت سه یا چهار ماه و حتی تا ده و یازده ماه و بلکه بیشتر، سالهاست که داستان زندگی شان است، در حقیقت چیزی بجز تداوم گذراندن این دسته از کارگران هر سه یا چهار ماه از هفت خان رستم تنها برای دریافت چندرغاز دستمزد معمولشان نیست. اتفاقی که در تداوم یافتن این روند فرسایش آمیز میافتد همانند طی کردن محیط یک دایره است. نتیجه تداوم این دور بسته تا کنون چه ثمری بجز بیکار شدن، تصفیه حساب، از خیرش گذشتن و عطایش را به لقایش بخشیدن برای بسیاری از کارگران داشته است؟ آنهایی که هیچگونه پیشنهاد ممکن و عملی برای تغییر ضروری این روند فرسایشی و قرار دادن آن در یک مسیر رشد یابنده و نتیجه بخش تر ندارند، بلاواسطه دارند کارگران را به ادامه مسیر در این دایره باطل سوق میدهند. به جز کارفرما، سرمایه و دولت اسلامی کس دیگری هربار پیروزمند تکرار این دور باطل نبوده و نخواهد بود.*

ایران خودرو،

مراسم عنتر چرخانی به خواستهای کارگران ربط ندارد!

بنا به خبر دریافتی، قرار است اجتماع 10000 نفر از کارگران ایران خودرو با مدیریت برای افزایش رده های شغلی و دستمزدها برگزار شود! این دروغی بزرگ و تلاشی عوام فریبانه برای لوٹ کردن مبارزات کارگران ایران خودرو است که از جانب حکومت اسلامی و پادوها و کارچاق کن هایشان طرح ریزی شده است.

ظاهراً قرار است حضرات دزد و سرکوبگر، بجای پاسخ روشن به خواستهای کارگران که در اعتصاب شکوهمند ایران خودرو و اجتماعات اخیر مطرح شدند، در مراسم ارتجاعی عید فطر اوباش اسلامی کارگران جان به لب رسیده را مورد عنایت و صدقه اسلامی قرار دهند! علاوه بر ایران خودرو قرار است این نمایش مضحک و مراسم دلقک چرخانی را برای تعدادی از کارگران شرکت سایپا نیز اجرا کنند!

خیل رئیس و روسا و مدیران و کارفرماها تلاش دارند با این ترفند صدای کارگران را خاموش کنند. تلاش دارند شکمهای گرسنه را به باز هم صبر دعوت کنند. حتماً در این مراسم مضحک بر "مسلمان و متدین بودن کارگران و اینکه باید مواظب باشند فریب ضد انقلاب را نخورند" تاکید میکنند. تلاش دارند با این مراسمهای مسخره اعتراض و مبارزات پرشور و رو به گسترش کارگران را علیه نکیبت سرمایه و اسلام و خدا به انحراف بکشند. اما نمیتوانند!

تردیدی نیست که این مراسم اوباش اسلامی و عنتر چرخانی هیچ ربطی به خواستهای اصلی کارگران نداشته و ندارد. اکثریت عظیم کارگران ایران خودرو و سایپا نسبت به این خیمه شب بازیهای فرمایشی یا بی اطلاعند یا بی تفاوت و معترض به آن. بهتر اینست که این مراسم مضحک را جمع کنند و بروند در مساجد و خدمت "آقا" برگزار کنند. در غیر اینصورت تردیدی نداشته باشید که کارگران ایران خودرو درس خوبی به شما خواهند داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ مهر ۱۳۸۷ - ۱ اکتبر ۲۰۰۸

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

تناقضات حزب حکمتیست و بحث کنترل کارگری

سیاوش دانشور



این نکات را کم و بیش آذر مدرسی و رضا رشیدی هم تکرار میکنند. نکات فوق استدلال نیستند، سنگ پرانی اند و از بی اطلاعی محض از اوضاع ایران عموماً و از جنبش کارگری خصوصاً ناشی میشود. اسد گلچینی و حزب حکمتیست نمیتواند حتی یک نمونه آزمایشی از این "کارخانه های مدل احمدی نژاد" را به مردم معرفی کند. احمدی نژاد در بحث اسد گلچینی و حزب حکمتیست، آگاهانه یا ناآگاهانه، به طرفداری از "سرمایه دار وطنی" جا زده شده است و ما هم به طرفداری از آن! اولاً سندیکالیستهای راست و دو خردادی، و نه هر سندیکالیستی، بلکه مشخصاً توده ایها چنین بحثی دارند و نه احمدی نژاد. شما زیادی حرافیهای تبلیغاتی سران رژیم را کپی مطابق اصل فرض میکنید و این متد دنبال اخبار و حوادث دویدن و هر روز روی آن "تحلیل" دادن در چپ رادیکال ریشه دار است. ثانیاً همان دو خردادیها و توده ایها این بحث را به عنوان "راه حل و مدل اقتصادی" طرح نمیکند بلکه بیشتر قلمروی سیاسی- تبلیغاتی و سیاست گروه فشار جناحی است و مصرف محدود دارد. چون خود دو خرداد و بقایای آن پلاقرم اقتصادی ماهیتاً متفاوتی از کل حکومت اسلامی ندارند. از خامنه ای تا بقیه برسر خصوصی سازی، پیاده کرده اصل ۴۴ قانون اساسی و ایجاد تسهیلات برای سرمایه ها توافق دارند. احمدی نژاد از بقیه شان در این روند هارتر است. احمدی نژاد تاکنون حتی یک کارگاه ۲۰ نفره را به این شکل "نجات" نداده است. اما بگذارید بپرسیم که هدف از ارائه الگوی اقتصادی برای احمدی نژاد چیست؟ آیا این همان الگویی نیست که قرار است سرمایه داری را در ایران "متعارف" کند؟ میتوانید مولفه های این طرح را توضیح دهید یا از کنار اینهم چراغ خاموش رد میشوید؟ واقعیت اما اینست که شما ناتوانی خودتان در اتخاذ یک سیاست رادیکال کارگری را در یک وضعیت مشخص به "وجنات" احمدی نژاد ارتقا داده اید. وانگهی ما تاکنون سیاست و قطعنامه ای از حزب شما در نقد

به طرف ما پرتاب میکند و بحث ما را به طرفداری از "کارخانه های مدل احمدی نژاد" متهم میکند! من انتظار نداشتم او اینچنین بی مهابا و غیر مسئولانه حرف بزند چون او را آدم با انصاف تری میشناختم. مدل احمدی نژاد، در سیاست و اقتصاد طناب دار و گرسنگی و فقر است. شما دارید به احمدی نژاد چیزی را نسبت میدهید که سرسوزنی حقیقت ندارد. شاید اینکار در ادامه سیاستی است که احمدی نژاد را به سیاق ژورنالیسم سطحی با "دوره اقتصاد است" تبیین کرده است! کجا احمدی نژاد طرح و مدلی بدست داده و پیاده کرده که الگویی در برگیرنده طرح "کنترل کارگران" بر کارخانجات" است؟

اسد گلچینی مینویسد؛

"بحث از کنترل کارگری آنهم در بخش هایی که حاشیه ای و در حال ورشکسته شدن هستند خیلی بی ربط است... بر خلاف طرفداران این بحث، کارگر را باز هم بیشتر و این بار در مقام کارفرمای جدید به جان کارگران میندازد. مالکیت دولت و سرمایه دار هنوز بر همان کارخانه ها و ابزار تولید وجود دارد و لغو نشده، کارگران هم اگر بتوانند این مراکز را خودشان راه بیندازند در بهترین حالت به نوع کارخانه های مدل احمدی نژاد تبدیل میشوند که میخواد دست مافیای وارد کننده کالا را قطع کند! این چه ربطی به کارگر دارد؟ همانطور که مبینیم اینها دعوی سرمایه داران وطنی و خارجی است، دعوی تکنولوژی کهنه و جدید که همه در مالکیت سرمایه داران و دولت است میباشد. هر نیاتی داشته باشید، معضل شما منفعت، کار و معیشت کارگر نیست."

کمونیستی ای "در آستانه قدرت" بود؟ اگر شما سال ۵۷ همین نظر را داشتید به کارگران نفت و صنایع دیگر اعلام میکردید دست به کنترل تولید و توزیع نزنند؟ بگذارید کارفرما و وزارت نفت و دولت همه چیز را کمافی السابق در اختیار داشته باشند؟ وانگهی این یک توهم محض در قبال دولت و حکومت بورژوازی در کشورهایی مانند ایران است.

"تا آستانه سرنگونی" یعنی چه؟ فعلاً در چه وضعیتی هستیم؟ آیا از نظر حزب حکمتیست رژیم اسلامی با یک بحران اقتصادی و سیاسی و فرهنگی همه جانبه روبرو هست یا نه؟ و آیا آوار همین بحران نیست که سونامی فقر و گرسنگی و بیکاری و بردگی مطلق را به بخش عظیمی از طبقه کارگر تحمیل کرده است؟ آیا در این تحلیل پایه ای هم تجدید نظر کرده اید؟ همان منطق و تحلیلی که "منشور سرنگونی" مینویسد، سوسیالیسم را با بحث و نگرش مرحله ای به لیست "امروز نمیشود" میراند، جنبش سرنگونی را "شکست خورده" میداند، و اخیراً "متعارف شدن سرمایه داری ایران بوسیله احمدی نژاد" را جار میزند، با همین منطق و همین دیدگاه تحلیلی و مفروضات پایه ایش به "غلط بودن" بحث کنترل کارگری هم میرسد. سیستم حزب حکمتیست انسجام دارد، ایراد اما در خود این سیستم معیوب و پاسیو و غیر کارگری آنهاست که تسلیم منطق بازار شده است. این دیدگاه که "کارگر نمیتواند" در مطلب اسد گلچینی و هم نظریات حزب حکمتیست موج میزند. آنها تلاش نمیکند موانع سر راه مبارزه کارگر را بردارند بلکه دارند استیصال موردی طبقه را بجای سیاست فرموله میکنند.

"کارخانه های مدل احمدی نژاد"؟!

اسد گلچینی یا از سر بی اطلاعی یا از سر عمد اتهام زحمت و پرتی را

اخیراً دوست قدیمی اسد گلچینی از حزب حکمتیست دو یادداشت کوتاه در باره "نادرست" بودن سیاست کنترل کارگری در "شرایط کنونی" نوشتند. در این دو نوشته بر "سراب بودن" و "غلط بودن" این سیاست و "سردرگمی" گویندگان آن اشاره دارد. در مطلب دوم در پاسخ به علی جوادی بتاريخ ۲ مهر با عنوان "کنترل کارگری یا نسخه نجات کارخانه های ورشکسته بوسیله کارگران؟" نکات قبلی را تلاش میکند توضیح دهد و در این توضیحات خود را در مهلکه و تناقضات بیشتری می اندازد. مشابه همین استدلالها و با یک متد واحد توسط رضا رشیدی، احتمالاً از حزب کمونیست کارگری، تکرار شده است. همینطور آذر مدرسی در یک گفتگوی تلویزیونی ادله های اسد گلچینی را عریانتر مستدل کرده است. این البته اتفاقی نیست که دیدگاه و متد نویسندگان هر دو حزب در موضوعات مختلف، علیرغم جنگی که باهم دارند یکسان است. آبشخور و درونمایه هر دو چپ رادیکال است و در بسیاری موارد آنها را به نتیجه واحدی میرساند.

اسد گلچینی میگوید؛ "کنترل کارگری بر واحد تولیدی نقشه و بحثی در آستانه سرنگونی یک رژیم سیاسی است تازه اگر حزب کمونیستی کارگران در آستانه قدرت باشد". همینطور تاکید میکند که؛ "طبقه کارگر در ایران هم اکنون باید قادر شود که به آزادی شکل و اعتصاب برسد."

این حکم از بیخ و بن غلط است و یا هیچکدام از تجارب تاریخی در زمینه کنترل کارگری خوانائی ندارد. آیا طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ قبل از سرنگونی رژیم سلطنت به "آزادی شکل و اعتصاب" رسیده بود؟ آیا حزب

تناقضات حزب حکمتیست و بحث کنترل

کارگری ...

سیاستهای ناسیونالیستی در جنبش کارگری ندیده ایم.

کنترل کارگری و مالکیت

اسد گلچینی برای اثبات "مضر بودن سیاست کنترل کارگری" روی مسئله مالکیت هم تاکید میکند. به نظر او و با فرض کنترل کارخانجات توسط کارگران، چون "مالکیت دولت و سرمایه دار هنوز بر همان کارخانه ها و ابزار تولید وجود دارد و لغو نشده" پس کارگران به کارفرمایان و عاملان استثمار خود بدل میشوند!

اسد گلچینی و حزیش نمیتواند اشکال انقلابی مبارزه کارگر در مسیر سرنگونی سرمایه داری و استقرار کامل یک نظام برتر را تشخیص دهند و تبیین کنند. او تصور میکند مسئله مثل روشن و خاموش کردن کلید برق یا صورتجلسه محضری است که چیزی از این دست به آن دست منتقل میشود. او ابتکارات و ضروریاتی که کارگر را در چهارچوبهای مشخصی وادار و نیازمند به اتخاذ تاکتیکهای معینی میکند درک نمیکند. کارگر وقتی به سیاست کنترل کارگری رو آورد نه تئوری از پیشی داشت، نه احزاب کمونیستی توصیه اش کرده بودند، و نه هیچ چیز دیگر. آنها در یک مبارزه واقعی و زنده در مراحل ناچار میشوند فراتر روند و چهارچوبهای موجود را بشکنند. آنها نمیتوانند درک کنند که کارگران در شرایطی که به نابودی کشیده شدند باید چه اقدامات مشخصی صورت دهند تا این روند را سد کنند و در موقعیت بهتری برای مبارزه علیه سرمایه و دولتش قرار گیرند. از نظر آنها اگر خودشان چرت میزنند و آماده نیستند باید دنیا چرت بزند و فعلا بسوزد و بسازد! ذهنیت و تحلیل تسلیم طلبانه خود را اصرار دارند عین

"تا آستانه سرنگونی" به مالکیت و قدرت سرمایه داران احترام بگذارند؟

ثالثا، این نوع تبیین ها به تلقی پایه ای تری از روند اوضاع سیاسی مربوط است. تلقی ای که اتفاقا به "سردرگمی" و اوانتوریسم و پاسیفیسم متکی است. آیا از خودتان پرسیدید که چرا حزب شما و حکک که مدعی بودید و هستید که قدرت را میخواهید بگیرید از یک تاکتیک رادیکال کارگری میترسید؟ یکی آگاهانه در مقابل این بحث سکوت میکند و اخیرا مثل شما میگوید کجا باید جنس شان را بفروشند و دیگری میگوید "غلط است"! کارگران نباید دنبال این سیاست بروند! یکی مدعی است که میخواهد حکومت سرنگون کند اما به کارگر نمیگوید که کارخانه را دست خودت بگیر و اصلا کارفرما باید برود بیرون! دیگری شعار مصادره "اموال سرمایه داران" میدهد اما به کارگر میگوید دنبال گرفتن کارخانه یعنی بخشی از "اموال سرمایه داران" نرو! اینها تناقضات تئوریک نیستند، تناقضات سیاسی اند.

"مشاورین چپ بورژوازی"

اسد گلچینی از بی استدلالی گامی فراتر میگذارد و به روش مالوف حزب حکمتیست به پرتاب کردن برچسپ و فحش سیاسی رو می آورد. از "کارخانه مدل احمدی نژاد" شروع میشود و به "مشاورین چپ بورژوازی" و انگیزه شناسی "معضل ما کارگر نیست" ادامه می یابد. این عبارات زمخت فقط بحث سیاسی را آلوده و هیستریک میکند و تصویر پانینی از گویندگانش میدهد. من قصد ندارم واکنش مشابه نشان دهم تا مانعی مقابل تداوم یک بحث اصولی و مستدل و متمدنانه نگذارم. هرچند برای این نوع استدلالها ارزشی ارزش قائل نیستم و منشا آن را میشناسم. این نوع بحث کردن قرار است سوراخ حرف نداشتن

و بیربطی مفرط آنها به جنبش کارگری را پر کند. او میگوید؛ **"بحث و مخالفت ما در مورد سیاست بسیار ورشکسته مشاورین از نوع چپ، کارخانه های در حال ورشکستگی است. این مشاورین برای کارگران نسخه میپیچند و به آنها میگویند که بروند و کنترل این نوع کارخانه ها را بدست بگیرند."** در ادامه استدلال میکند که "سرمایه در پی راهی برای بیرون رفتن خود از این مراکز و رفتن به مراکز و بخشهای سود آورتر و قابل رقابت برای استثمار بیشتر است و این بیش از 15 سال است که در جریان است."

واقعا دیدنی است! او منطق سرمایه و حرکت جبریش را فرض میگیرد تا به این نتیجه برسد که سیاست کنترل کارگری در این بخش صنایع نادرست است! ایشان مثلا میخواند "مشاور چپ" بورژواها نشود اما به کارگران منطق سرمایه را طی ۱۵ سال گذشته یادآوری میکند. لابد فکر میکند خیلی "مشورت پرولتری" داده است! من میگویم به من و شمای کمونیست و کارگر چه مربوط که سرمایه چه راهی برای سوددهی بیشتر دارد و تازه چرا ما باید این روند و منطق را بپذیریم؟ چرا اسیر جبر حرکت سرمایه شدید و از این مکان برای کارگران موعظه میکنید؟ چرا از زاویه منفعت کارگر موضوع را نمیبینید؟ آیا این تلقی تصادفی و اشتباهی است؟ سوال این نیست که سرمایه دنبال چیست، این روشن است، سوال اینست این جهت و تلاش سرمایه برای کسب سود بیشتر چه پیامدهایی برای کارگر و زندگی طبقه کارگر دارد و چه باید کرد؟ در این بحث یک سیاست، ناسیونالیسم اقتصادی و توده ایسم و دفاع از "تولیدات داخلی" است که طبقه کارگر را به رفتن پشت این و آن حاجی و کارفرما در مقابل دیگری دعوت میکند. اینها طرفداران حمایت از تولیدات داخلی در مقابل سیاست واردات "مافیای اقتصادی" هستند که البته هیچ جناح رژیم اسلامی از جمله احمدی نژاد آن را سیاست خود قرار نداده است.

تناقضات حزب حکمتیست و بحث کنترل

کارگری ...

است چرا باید کارگر بیکار شود؟ چرا نمی‌گویند کارگران را به خرج دولت آموزش دهند و مجدداً سرکار برگردند؟ چرا در شرایطی که نه بیمه بیکاری می‌دهند، نه مسئولیتی در قبال کارگر دارند، نه آموزش لازم را برای تغییرات تکنولوژیک در دستور دارند، و تنها سیاست شان پرت کردن به خیابان است، شما هم کارت قرمزتان تان را نشان کارگران می‌دهید که نکند دنبال سیاست کنترل کارگری بروید؟ نکند خود را آلوده به خرید و فروش و استخدام کنید؟ دوره اش نیست، شرایطش نیست، پیش‌شرطها آماده نیست! واقعا فکر میکنید شما خیلی "مشورت کارگری" به صدها هزار کارگر گرسنه و اسیر این وضع دادید؟

کنترل کارگری و "لشکران ناموفق"

اساس بحث اسد گلچینی و حزب حکمتیست اینست که کارگران نمیتوانند می‌گویند کارگران صنایع ورشکسته "لشکران ناموفق" هستند و سیاست کنترل کارگری را توصیه به کاری "که کارفرما قادر و مایل به ادامه آن نیست به کارگران" میداند. نکته این است که اسد گلچینی عملکرد سرمایه را در بستن کارخانه به ناتوانی کارگران بعنوان "لشکران ناموفق" جا می‌زند. انگار کارگر مسئول ورشکستگی صنایع و بیکارسازی و تعدیل است. این امکان که کارگران نیشکر هفت تپه و ایران تایر و نساجیها و غیره بتوانند چنین سیاستی را پیش ببرند را کلاً منتفی میداند و از ما میپرسد که؟

"اصلاً میتوانید یک لحظه تصور کنید که این کارگران مورد اشاره و یا مراکز مشابه در چه موقعیتی در برابر کارفرما و دولت قرار دارند؟ میتوانید تصور کنید که اتحاد آنها چه اندازه شکننده است؟ تازه شما میخواهید با این لشکران ناموفق کارخانه را کنترل کنید؟ همه چیز معکوس است."

همین سیاست و افق در سطح بین المللی علیه جهانی شدن است و جنبش "آنتی گلوبالیزیشن" راه می‌اندازد. سیاست کل رژیم هم روندی است که از دوره رفسنجانی تاکنون ادامه دارد و احمدی نژاد نماینده هارتر آنست. در رژیم اسلامی دعوا بر سر "پلاتفرمهای اقتصادی" نیست دعوا بر سر سهم هریک از این پروسه است. در مقابل این سیاستهای ضد کارگری، سیاستی کمونیستی به جنبش عمل مستقیم کارگری، انترناسیونالیسم کارگری و تلاش برای متشکل کردن کارگران در مقابل کل سرمایه متکی میشود.

شما، چون سیاست کارگری را باور ندارید و کاری در جهت آن نمیکنید، برای کارگران موعظه بی سر و ته اقتصادی میکنید که جنس تان بفروش نمرسد یا اگر کنترل کنید کارخانه سود ندارد. ممکن است بگویند منطق خود شما مبنی بر اجتناب ناپذیری تلاش سرمایه طی ۱۵ سال گذشته که ظاهراً کارگران باید آن را بپذیرند در کدام چهارچوب سیاسی جا میگیرد؟ غیر از این است که کارگران باید این وضع را قبول کنند؟ این معنای واقعی سیاست شما و امثال شماست. حالا واقعا ما "سردرگم" هستیم و "سیاستهای نامربوط به منفعت کارگران" داریم یا شما؟ اصلاً به کارگر چه مربوط است که دخل و خرج بورژواها چطوری است؟ کجا این منطق مبارزه کارگری و نقطه عزیمت کارگر سوسیالیست و جنبش کمونیستی کارگران بوده است؟ کارگر دارد میگوید این کارخانه مال من است، با خون و عرق و نابودی من تا اینجا آمده است و تو بورژوا چند برابر سرمایه پیش ریخته ات را گرفتی و بردی. غلط میکنی میندی و من را توی خیابان پرت میکنی! به همین سادگی و سراسرستی! اما شما از درک این حقایق ساده عاجزید. تکنولوژی تغییر کرده

هرسو غیب اش میزند؟

بحث اسد گلچینی و حزب حکمتیست و رضا رشیدی از نوع انتقاد سندیکالیستها و رفرمیستها به بحث کنترل کارگری و انتقادی از موضع گرایشات راست و قانونگرا در جنبش کارگری است. بحث او در زمینه کنترل کارگری در زمان سلب مالکیت از بورژوازی متکی به درکی غیر مارکسی و غیر کارگری از سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی است و ربطی به بحث کنترل کارگری نه امروز و نه در تجارب تاریخی ندارد. پایه استدلالی و نگرش حزب حکمتیست و مشابه آنها در حزب کمونیست کارگری در این زمینه بشدت ملهم از اکونومیسم منشویکی و اقتصادگرا در زمینه کنترل کارگری است و جایگاه و اهمیت سیاسی این بحث را در تشکل و انسجام کارگر علیه سرمایه و حکومتش در یک جامعه بحران زده مطلقاً نمیبیند. پیش شرطهایی که او در مورد کاربرد و زمان سیاست کنترل کارگری میگذارد عملاً نفی این بحث است. چیزی شبیه "سوسیالیسم خوب است اما نه امروز" است.

این آنارکوپایسیسم چپ رادیکال است که رژه میرود و به تناوب خود را در مقابل رادیکالیسم کمونیستی کارگری می‌یابد. اینجا حتی بحث بر سر تاکتیک غلط و درست توسط جریانات درگیر در جنبش کارگری نیست. متأسفانه حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری کاری به جنبش کارگری ندارند. اخیراً برای یکی تلاش بیوقفه ما برای سازماندهی اعتراض کارگران "کارگر پناهی" نام گرفته که باید الحق به این دلیل به آنها تبریک و تسلیت گفت، و برای دیگری از یکسو سرکوفت زدن به کارگران و از سوی دیگر پیش شرطهای منشویکی در مقابل یک سنت جنبش رادیکال کارگری "سیاست" شده است. معلوم نیست با این دیدگاهها خودشان قدرت را چگونه می‌خواهد بگیرند؟

به هر حال در این میان بحث کنترل کارگری بی‌تقصیر است. *

نه عزیز من، ذهنیت و تئوری شما وارونه و معکوس است. چون بجای حرکت از منفعت مستقل کارگر از اولویت سرمایه حرکت میکند و اسیر آن آنست. این چیزی جز ناباوری به توان انقلابی و اراده جمعی کارگر نیست. سرمایه دارد چند هزار کارگر نیشکر هفت تپه را همراه با خانواده هایشان و مجموعه ای از صنایع که عملاً یک شهر و منطقه است نابود میکند. عده ای هم که نام خودشان را کمونیست و انقلابی می‌گذارند بجای ارائه راه حلی از آنها بعنوان "لشکران ناموفق" نام میبرند! واقعا که "همه چیز معکوس" است! و بالاخره کارگران تا تشکیل شوراهایشان و آمادگی امثال شما برای قدرت سیاسی باید چکار کنند؟ بروند شهرهای دیگر در حلبی آبادها سکنی گزینند و زنان و دخترانشان به خیل میلیونی تن فروشان اضافه شوند با دست به اقدامی بزنند که الگوی جنبش کارگری برای مقابله با سببیت سرمایه شود؟ نکته روشن اما اینست که شما ابداً سیاستی برای برون رفت این بخش از طبقه کارگر از وضعیت کنونی شان ندارید همانطور که سیاستی در بخشهای "سود ده" ندارید.

اسد گلچینی سعی میکند بی سیاستی حزیشان را با تاکید مکرر "ما از هر درجه تلاش کارگران برای سرپا ماندن کارخانه دفاع میکنیم" بپوشاند. یعنی با وجود کارفرما او از سرپا ماندن کارخانه دفاع میکند. معلوم نیست چرا همین سیاست را بدون کارفرما قبول ندارد! معلوم نیست چرا این حق را برای کارفرما برسمیت میشناسند اما برای کارگر نه؟ او این تناقض را توضیح نمیدهد که چرا میشود رفت و "اموال سرمایه داران" را مصادره کرد اما نمیشود کارگران مانع بستن کارخانه شوند و خودشان راساً راهش بیاندازند؟ چرا میشود سنگ سرنگونی برداشت اما قادر به اتخاذ تاکتیک گرفتن کارخانه‌ها توسط کارگران نبود؟ چه اتفاقی می‌افتد که این رادیکالیسم ادعائی اینجا از

سندیکالیسم یا مجامع عمومی؟

پدرام نو اندیش

یورش حکومت سرمایه داری اسلامی به حقوق کارگران یک امر تصادفی نیست. چرا که اساس این حکومت استثمار و بهره کشی از کارگر و سرکوب اعتراضات کارگری است. در مقابل یورش وحشیانه حکومت سرمایه داری اسلامی، سازمان و تشکل کارگری که در هر دوره ویژگی خودش را دارد، ابزار مبارزه کارگران برای دستیابی به حقوقشان میباشد. این تنها راه مقابله با استثمار وحشیانه سرمایه داران و حمله به سطح دستمزد و معیشت طبقه کارگر و فلج کردن ابزار سرکوب و اختناق است.

به همین دلیل بویژه در کشورهایی مانند ایران، سرمایه داری با تمامی امکانات پلیسی و قضایی و قانونی خود در مقابل ایجاد قانونی تشکل های مستقل کارگری ایستاده است. آنجا هم که نتواند مانع جدی ایجاد کند، تلاش میکند سازمانهای پلیسی را با عنوان "تشکل کارگری" علیه مبارزه کارگری و تشکل واقعی کارگران بکار گیرد.

به طور مشخص ایجاد سازمانهای توده ای کارگران امر خود کارگران است. در شرایط فعلی و در سالهای گذشته طبقه کارگر بیش از گذشته در تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری بوده است. گرایشی به سندیکا سازی و احیا سندیکا در چهارچوب قانونی رو آورده است و گرایشی به اراده عمل مستقیم کارگری. ما کمونیستها مخالف ایجاد تشکل کارگری - هر نوع آن- توسط خود کارگران نیستیم و یک وظیفه خود را تقویت انسجام و سطح تشکل کل طبقه میدانیم. درعین حال سیاست مستقل و مستقیم خود را داریم و برای ایجاد شوراهای کارگری و تقویت جنبش مجمع عمومی و سیاستهای منتج از سنت عمل مستقیم کارگری متکی هستیم. مسئله

کارگری، که در واقع چیزی جز سنت و سیاست واقعا موجود رادیکال کارگری نیست، جای بیشتری باز میکند. ما تلاش میکنیم هرآنچه دولت و کارفرماها در سانسور و سرکوب مبارزات کارگری و یا اخته کردن آن انجام میدهند را با سیاستهای این گرایش رادیکال کارگری و مسلط کردن آن نقش برآب کنیم. کارگران این جانوران اسلامی و کارفرماهای دزد و بیشرم را میشناسند. مسئله سیاستی است که در این وضعیت مشخص و ایندوره معین و این تناسب قوا جواب دهد. سنت شورائی و مجمع عمومی جواب داده است.

اما باید پرسید جمهوری سرمایه داران اسلامی در واقع از تشکل چه نوع تشکل های کارگری واهمه دارند؟ واضح است تا به حکومت سرمایه داران برمیگرد آنها مخالف هر نوع تشکل کارگری هستند. برخورد خشن با سندیکای کارگران شرکت واحد تهران یک نمونه روشن است. آنها حتی میترسند سازمان پلیسی شورای اسلامی را در صنایع مهم و کلیدی ایجاد کنند. پس تکلیف رژیم اسلامی روشن است. اما این بحثها و سوال کدام تشکل هنوز وجود دارد و تجربه هر روزه مبارزات کارگری بیشتر این سوال را مطرح میکند. سیاست ما بر دو رکن استوار است: اول هر نوع تشکل مستقل کارگری که دربرگیرنده کارگران باشد به نفع طبقه است و دوم سنت شورائی و مجمع عمومی مطلوبترین و در دسترس ترین نوع تشکل توده ای طبقه کارگر است. اگر یک سندیکای فرضی، که بنا به سنت و ساختارش غرق در بورکراسی است و هر روز فاصله اش با توده کارگران جدا میشود، بتواند به مجمع عمومی و دخالت مستمر کارگران متکی شود البته بسیار عالی است و ما برای همین تلاش میکنیم.

اما سندیکا و تشکل کارگری ای که صرفا تحقق مطالبات

اقتصادی کارگر را در تعامل با کارفرما هدف قرار داده باشد، در قدم اول گیر میکند. چون در ایران طرح اضافه دستمزد و گرفتن حقوق معوقه با یورش نیروی سرکوب روبرو میشود. یعنی دولت راسا موضوع را سیاسی میکند. حالا سندیکالیست ما اگر میخواهد در میدان بماند باید بتواند اراده و خشم کارگران اعتصابی را نمایندگی کند و یا آنها را ساکت کند. که معمولا در ۹۰ درصد موارد در همه جای جهان ساکت میکنند. اگر هم اراده کارگران را بیان کند و همین اراده را پیش ببرد و به آن متکی شود، سندیکا دیگر سندیکا نیست.

اعتصاب کارگران شرکت واحد خواست سرنگونی که مطرح نکرده بود. سندیکا میخواستند و خواستهای به اصطلاح صنفی داشتند. مسئولین سندیکا سعی میکردند همچنان خود را و خواست های سندیکا را صنفی دانسته و خود را "غیر سیاسی" مینامیدند. اما جمهوری اسلامی با قساوت این اعتصاب را درهم شکست. این برخورد ها منجر به دستگیری تعدادی از اعضا سندیکای شرکت واحد و بازداشت و زندانی منصور اسانلو و ابراهیم مددی گردید. از 30 نفر کارگران اخراجی این شرکت تعداد 5 نفر حکم بازگشت به کار گرفتند. 25 نفر دیگر همچنان در بلا تکلیفی بسر میبرند. خانواده های این کارگران با مشکلات اقتصادی شدیدی مواجه شده که در مواردی به از هم گسیختگی خانواده این افراد منتهی گردیده است. حکومت حتی از پذیرش وکلای این افراد سر باز میزند. این در حالی است که سندیکا همچنان خود را "غیر سیاسی" میداند و خواستهای خود را "صنفی" عنوان میکند. در جلسات پراکنده ای که در فلان پارک تهران برگزار میکند، میتوان روحیه محافظه کارانه خاصه این گونه تشکلهای را دید و تردیدهای زیادی را مبنی بر نفس تداوم و بقا این تشکل در اذهان ایجاد میکند. ناتوانی این نوع تشکل های کارگری در شرایط بحران اقتصادی اخیر که منجر به اخراجهای پی

سندیکالیسم یا مجامع عمومی...

در پی کارگران در شرکت های بزرگی چون ایران خودرو و غیره شده، کاهش سطح معیشت کارگران، و فقر و گرسنگی روزافزون این سنوآل را در پیش رو میگذارد: پس کدام تشکل؟ کارگران چگونه باید سنگربندی کنند؟ وقتی که حکومت کارفرمایان در برابر اعتصابات کارگری به زور و اسلحه متوسل میشوند و حتی به قتل کارگران و رهبران شان دست میزنند، طبقه کارگر نمی تواند با پرچم خواست صنفی، حال بدلیل گرایشات سندیکالیستی و یا بدلیل تناسب قوا، به جنگ بورژوازی برود. چون حکومت میدانده که حتی اگر طبقه کارگر با خواست افزایش دستمزد دست به اعتصاب عمومی بزند این حکومت دوام نمیآورد. ظاهرا عده ای این قانونمندی اقتصاد و سیاست را در ایران نمی بینند و یا می بینند و ترجیح سیاسی شان را در زبان و قالب سندیکا فرموله میکنند.

مجمع عمومی از لحاظ عملی ایجادش مقدورتر است (مجمع عمومی شکل طبیعی اغلب اعتراضات کارگری است) مجمع عمومی ظرفی اعمال قدرت و اراده مستقیم کل کارگران معترض است. دفاع از آن ساده است. چهار چوب های بوروکراسی سندیکایی را ندارد. خود را اسیر این قیود نمی بیند و آموزش آن به کارگری که در گیر و دار اعتصاب است بسیار ساده است. و به راستی جنبش کارگری امروز ایران هم اکنون قابل عمل بودن این سیاست و ایجاد این تشکل را به اثبات رسانده است. سندیکای کارگران شرکت واحد چه برای بقا خود و چه برای پیشروی و قدرتمند شدن و پس زدن سرکوبگریهای رژیم، راهی جز این ندارد که سنت مجمع عمومی متکی شود. این وظیفه گرایش رادیکال است که این امر را به دستور کار سندیکای واحد تبدیل کند.*

غرفه آزادی زن در گوتنبرگ نمایش آزادیخواهی و برابری طلبی

می ایستادند و با ما در مورد مسائل مختلف صحبت می کردند. به ما برای فعالیت و تعهد مان به آزادی و برابری و انسانیت تیریک می گفتند. اعلام می کردند که علاقمندان تا با ما تماس داشته باشند. در این مدت 1273 نفر پیشش ما در محکومیت آپارتاید جنسی را امضاء کردند. صف طولانی برای امضای پتیشن مانع از آن شد که تعداد بیشتری پتیشن را امضاء کنند. بعلاوه ده ها نسخه از دو کتاب "نه به جنگ تروریست ها، آلترناتیو سوم سخن میگوید" از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری که حاوی نوشته منصور حکمت در مورد دنیا پس از یازده سپتامبر و قطعنامه های حزب علیه جنگ و تروریسم است و همچنین کتاب "حقوق زن در تقابل با اسلام سیاسی" نوشته آذر ماجدی بفروش رسید. صد ها نسخه از بروشوری در معرفی کتاب ماریا هاگبری در مورد قتل ناموسی نیز در میان علاقمندان توزیع شد که تعدادی این کتاب را سفارش دادند. بعلاوه اطلاعیه هایی از جانب سازمان مردان علیه خشونت ناموسی در میان بازدید کنندگان پخش شد.

در تمام مدت اسلاید و فیلم در مورد وضعیت زنان در ایران و همچنین در مورد قربانیان قتل ناموسی در سوئد به نمایش گذاشته شد. ماریا هاگبری و کریم نوری بویژه در این زمینه با مردم صحبت می کردند. ماریا در دو نوبت با آذر ماجدی در مورد اسلام سیاسی، جنگ تروریست ها، قطب سوم، جنبش آزادی زن در ایران مصاحبه کرد که مورد توجه بسیار بازدید کنندگان قرار گرفت. رادیو صبح شنبه با شما با شهلا نوری و رادیو نور با آذر ماجدی در مورد فعالیت های سازمان آزادی زن در نمایشگاه کتاب مصاحبه کردند که اولی روز

در روزهای 25 تا 28 سپتامبر نمایشگاه کتاب گوتنبرگ، سوئد که بزرگترین نمایشگاه کتاب در اسکاندیناوی است، برگزار شد. هر سال بیش از 100 هزار نفر از این نمایشگاه دیدن می کنند. سازمان آزادی زن امسال نیز غرفه ای در این نمایشگاه داشت که در آن علاوه بر کتب و ادبیات سازمان، اطلاعیه های متعددی در مورد وضعیت زنان و مبارزه آنها علیه زن ستیزی در ایران، در مورد جنایات رژیم اسلامی و مقاومت مردم در مقابل آن و همچنین در زمینه قتل ناموسی برای اطلاع بازدید کنندگان ارائه می شد. غرفه سازمان آزادی زن نمایشی از آزادیخواهی و برابری طلبی و مقاومت و مبارزه وسیع و گسترده مردم علیه رژیم اسلامی، علیه اسلام سیاسی، علیه اعدام و آپارتاید جنسی بود.

در این 4 روز هیاتی چهار نفره از سازمان آزادی زن، مریم کوشا، آذر ماجدی، شهلا نوری و کریم نوری در غرفه حضور داشتند و با علاقمندان گفتگو می کردند. غرفه آزادی زن مورد بازدید هزاران نفر قرار گرفت. صدها نفر با علاقه از ما در مورد اوضاع ایران و



خاورمیانه، در مورد اسلام سیاسی و جنگ تروریست ها، در مورد مقاومت و جنبش اعتراضی زنان و مردم می پرسیدند. طی این 4 روز بیش از شش هزار اطلاعیه علیه آپارتاید جنسی، قتل ناموسی، جنبش آزادی زن در ایران و سازمان آزادی زن، اهداف و فعالیت های آن و همچنین در مورد کنفرانس بین المللی ما بمناسبت 8 مارس در لندن میان علاقمندان پخش شد. بسیاری برای مدت طولانی در کنار غرفه



شنبه و دومی بطور زنده روز یکشنبه پخش شد. بعلاوه مبلغ 6609 کرون کمک مالی از علاقمندان دریافت شد.

سازمان آزادی زن طی دو هفته در فرورم اجتماعی اروپا در مالمو و نمایشگاه کتاب در گوتنبرگ توانست صدای آزادیخواهی و برابری طلبی مردم ایران و جنبش آزادی زن در ایران را به گوش هزاران نفر برساند. طی این دو مجمع ما توانستیم بیش از ده هزار اطلاعیه میان مردم پخش کنیم،



حدود صد جلد کتاب بفروش برسانیم، در مورد اسلام سیاسی، جنگ تروریست ها و ضرورت تشکیل قطب سوم علیه دو قطب تروریستی با مردم سخن گوئیم. ایده تشکیل قطب سوم با علاقه و استقبال بسیاری از جانب صدها نفر روبرو شد. 9 روز کار فشرده و متمرکز در میان هزاران نفر موقعیت سازمان آزادی زن را بعنوان پیشتاز آزادیخواهی و برابری طلبی و بعنوان نماینده جنبش آزادی زن در ایران تحکیم کرد. ما کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب، علاقمندان به جنبش آزادی زن و مدافعین انسانیت و آزادیخواهی و مخالفین رژیم اسلامی را به پیوستن به سازمان آزادی زن دعوت می کنیم.

زنده باد آزادی زن

ستم بر زن موقوف

سازمان آزادی زن

30 سپتامبر 2008

نامه ها،

سیاوش دانشور

این ستون چی شد؟

رفیق نازنین سیاوش دانشور خسته نباشی. چند شماره ای است که نامه ها را جواب نمیدهی. میدانم سرتان شلوغ است و زحمت صمیمانه میکشید. ما به عنوان فعال و هوادار به حزب افتخار میکنیم. اما پرسش اینست که این ستون چی شد و آیا دیگر جواب نامه ها و سوالات را میدهد یا نه؟ دست همه تان را رفیقانه میفشارم. شهریار

شهریار عزیز،

با تشکر از تذکر شما. راستش مسئولیت اینکار تماما بعهده من است. این مدت وقت کمتر و فشرده تری داشتم و حجم کارهایی که باید بسرعت پاسخ داده شود برای همه ما بیشتر بوده است. لذا صرفا کمی ایندست و آندست و اولویت کارها مانع شده است. هرچند در چندین مورد نامه ها را بصورت ای میل جواب دادم که البته کار بسیار اشتباهی بود. منبع تلاش میکنیم مرتب تر ستون نامه ها را داشته باشیم. از جانب من به رفقای گرمی سلام گرم برسانید و عذر من را پذیرا باشید. موفق و تندرست باشید.

"انقلاب کارگری علیه مارکس است!"

با درود جناب دانشور. من در فرومی با یک سوسیال دمکرات در مورد مارکسیسم بحث دارم. ایشان جانی در مورد انقلاب پرولتری میگویند که من به این مسئله اعتراض دارم که چطور است که یکباره دیالکتیسم مارکس را زیر پا میگذارید و یکباره پیروزی پرولتاریا را پیش بینی میکنید؟ او میگوید از تقابل بورژوا و پرولتاریا، هیچکدام پیروز در نمیآیند. بلکه گروهی دیگر، طبقه ای دیگر و مناسبات اقتصادی دیگر سر بر خواهد



آورد. حال اگر بخواهیم در این بین با کمک "زور" پرولتاریا را پیروز درآوریم این برخلاف سیر واقعی دیالکتیسم تاریخ است و محکوم به شکست است. قبلا هم میگفت که کارگران از سود بانکی بهره میبرند و دیگر کارگر نیستند. چه استدلالی باید در مقابل این بحث داشت؟ با درود مجدد سپهر.

سپهر عزیز،

اشکال بحث کردن شما اینست که هرچه طرف مقابلتان میگوید را فرض میگیرید و به همان میپردازید. من نمیدانم که این فرم بحث مورد اشاره شما تا چه حد مفید است و حتی ارزش وقت گذاشتن دارد یا نه. به هر حال روش درست ورود به هر بحث از نظر من اینست که هدف سیاسی موضوع بحث را بشناسید تا استدلال تئوریک هم جای واقعی اش را پیدا کند. من باشم میپرسم آخر سوسیال دمکرات و بورژوا چه ربطی به دیالکتیک و مارکس دارند؟ مگر نظام بورژوایی آنها خیلی "دیالکتیکی" است؟ بعد دیالکتیک تاریخ دیگر چه مقوله ای است؟ دیالکتیک برای مارکس و هر کسی که میخواهد مارکسی به تحلیل و بررسی پدیده ها بنشیند البته بسیار ضروری است. دیالکتیک روش و اسلوب بررسی است نه آیه و سوره تاریخی یا قانون فوق اراده پراتیک بشر. ایشان با بحث اینکه جنگ پرولتاریا و بورژوازی بیفایده است دارد زیر بنیاد تاریخ و مبارزه طبقاتی و کمونیسم میزند. یا وقتی میگوید از جنگ طبقات "نظام دیگر سر بر می آورد" معلوم نیست راجع به چه حرف میزند! بعد شما را در این مهلکه می اندازد که بیا سیاست مارکس را با دیالکتیک ثابت کن! این طرف یک حرف است که میخواهد مردم را سرکار بگذارد.

مسئله بسادگی اینست؛ کارگر در این نظام استثمار میشود و از منشا استثمار کارگر سرمایه هر روز فربه تر میشود. هر روز شکاف طبقاتی و فاصله بین فقر و ثروت زیاد میشود. این نظام بدون این قانون بربرمنشانه نمیتواند سرپا بماند. مهم نیست دیکتاتوری است یا دمکراسی یا لیبرالی. این قانون اساسی سرمایه داری است. حالا این اکثریت عظیم استثمار شونده میخواهند نجات پیدا کنند. چکار باید بکنند؟ منتظر دیالکتیک تاریخ باشند؟ این که ناکجا آباد است. بلکه چاره ای ندارند که متشکل شوند و بزنند و قدرت را بگیرند و برنامه شان را پیاده کنند. یعنی بجای اینکه بورژواها تعیین کنند که مثلا آموزش و پرورش و تولید و توزیع و آزادی و غیره را چگونه باشد، اینبار کارگر تعیین میکند. اینبار کارگر دیکتاتوری اعمال میکند. بله، دقیقا دیکتاتوری. یعنی دولت. نه سلب آزادی از دیگران. دولت تاریخا و در معنی مارکسیستی آن، برخلاف افه های دمکراتهای امروز، مترادف با دیکتاتوری بوده است. دولت هر طبقه برای طبقه دیگر دیکتاتوری است. اما تفاوت دولت حکومت کارگری اینست که استثمار سازمان نمیدهد. بلکه اساس استثمار و تبعیض را بر می افکند. مالکیت را از بورژواها نمیگیرد که به کارگران دهد بلکه مالکیت را اشتراکی میکند. این دولت انقلابی کارگری برای اجرای سوسیالیسم و الغای نفس جامعه طبقاتی است. در پروسه ای که قادر شود طبقات و تفاوت طبقاتی را برچیند به دولت هم به معنی رایج آن نیاز ندارد.

تمام بحث کمونیسم برسر نجات بشریت از چنگال خونین سرمایه است. ایجاد جامعه ای که تولید برای رفع نیاز شهروندان باشد و نه فقط کارگران. یعنی طبقه کارگر برخلاف طبقات دیگر نمیتواند آزاد شود مگر اینکه کل جامعه را آزاد کند. اما در سرمایه داری دقیقا برعکس است یعنی همه باید مثل سگ

جان بکنند تا جیب آقایان پر شود. من چنین حکومتی را نمیخواهم. طبقه کارگر چنین حکومتی را نمیخواهد و هر زمان و با هر نیروئی که بتواند سرنگونش میکند. انقلاب با رای و دمکراسی نمی آید. بلکه با اراده انقلابی که رای واقعی را به عمل مستقیم ارتقا داده است در یک جامعه زنده پدید می آید. تلاش اینها اینست که با این مزخرفات "تاریخی" و دترمینیستی چپ را با زبان سنتی خود چپ زنجیر و اسیر سرمایه کنند. من پای این بحثها نمیروم و اینطور جواب میدهم.

چون ایشان اول باید بیاید کند بورژوازی را پاک کند، عینک مذهب و ایدئولوژی منحنی و ارتجاعی اش را کنار بگذارد، و مثل کارگر به دنیا نگاه کند تا بفهمد گرسنگی و محرومیت یعنی چه؟ تا بفهمد کارگر از روی کتاب و فرمول و فلسفه مبارزه نمیکند. بلکه بخاطر واقعیات مادی و دفاع از موجودیتش مبارزه میکند و جنبش کارگری و کمونیستی تاریخا جنبشی برای الغای استثمار و کار مزدی و تبعیض و برای رفاه و بهبود همگان بوده است. اینها باید آمریکا و بحران مالی جهانی را نگاه کنند و خجالت بکشند. تمام بورژواها دارند مارکس و کاپیتال میخوانند تا بلکه بفهمند که باید چه خاکی بر سرشان بریزند. حالا سوسیال دمکرات ایرانی که همان توده ای و دو خردادی و جمهوریخواه اسلام زده است آمده از کمونیستها و مارکس امتحان دیالکتیک بگیرد؟ من چرا باید این صورت مسئله را قبول کنم؟ اگر قبول کنم دارم به ساز او میرقصم؟ او موفق شده است. بحث برسر مسائل تئوریک نیست برسر سیاستهای طبقاتی متفاوت است.

استدلال دیگر جناب کاپیتالیست مورد اشاره شما مبنی بر اینکه چون "کارگران از سود بانکی بهره میبرند دیگر کارگر نیستند" یک سفسطه آخوندی است. مثل اینست کسی بگوید چون در برده داری همه نان یکی را میخورند و همدیگر را نیز

نامه ها...

میکشند پس برده ای وجود ندارد! نفس استفاده من و شما از مکانیزم بازار یک اجبار است، یک انتخاب نیست. اینطور نیست که من و شما هم میتوانیم به بانک مراجعه کنیم و هم نکنیم. بالاخره همه ناچارند امورشان را از طریق سیستم حضرات بگذرانند. مجبورند با چهارچوبهای بانکی که کل سیستم به آن متکی است پرداخت ها را بدهند و یا حقوقها را بگیرند. یعنی ایشان مسائل به این سادگی را نمیفهمد؟ وانگهی حقوق من و شما هم به حساب بانکی واریز میشود و آنجا هم تا آخرین ریالش سرمایه بانکی از آن استفاده میکند. کمسیون و غیره از من و شما میگیرد. مجانی که کار نمیکند. حالا بدهکار هم شدیم چون اجبارا پولمان در بانک است پرولتاریا هم نیستیم؟! این جوک است. بحث نیست. نظام امروز مبتنی بر مزد بگیری است. این رابطه که نتیجه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است بنیاد بازار و سیستم موجود و نهادهای مربوط به آنست. بحث کمونیسم برسر انحلال این سیستم است.

سوسیالیسم از نظر اقتصادی چیزی جز الغای سرمایه داری، از بین بردن مالکیت خصوصی که تاریحا نتیجه شکلگیری و پیدایش طبقات است، و به این اعتبار انحلال طبقات و باز هم به این اعتبار انحلال دولت است. کمونیسم میخواهد مالکیت بورژواها را سلب کند و مالکیت را همگانی کند. یعنی اشتراکی و در خدمت نیاز کل جامعه قرار دهد. جنگ بورژواها و سیستم شان با کمونیسم اینست که خیر، این مالکیت و امتیازات سیاسی و اقتصادی و قانونی ناشی از آن در انحصار ماست.

و این ویژگی نظام طبقاتی در ادوار تاریخ است. موفق و پیروز باشید.

کانون معلمان مستقل

آغاز سال تحصیلی بر همه دانش آموزان دانشجویان معلمان و استادان مبارک باد!

با شروع سال تحصیلی رژیم تهاجم گسترده را بر همه اتحادیه ها سندیکاهها و تعاونی های معلمان در سرتاسر ایران آغاز نموده است. با فراخوان اعضای فعال آنها به حراستهای ادارات و نشان دادن زهر چشم می خواهد در سال جدید سکوت بر این نهادهای آموزشی حکمفرما شود. بنابراین بر همه معلمان و استادان لازم است هرچه بیشتر در راه استحکام نهادهای خود بکوشند و رژیم را به تسلیم مجدد وادارند. ما از همه معلمان و استادان و دانش آموزان و دانشجویان عزیز می خواهیم با استحکام صفوف خود در راه ایجاد نهادهای مدنی خود بکوشند و فقط با ایجاد همین نهادهاست که می شود برای احقاق حق مسلم خود قدمهای اساسی برداشت و برای تسلیم زورگویان در برابر حق مسلم و قانونی خود اقدام نمود. بیاید دوباره با اعتراضات محکم و با صفهای فشرده صرفنظر از هر اعتقاد و سلابق متفاوت در یک مبارزه مشترک هم آهنگ و همصدا شویم و نگذاریم مستبدان از این جدایی و تفرقه ما سواستفاده کنند. کانون معلمان مستقل

دوستان کانون معلمان مستقل

تشکیل نهادهای مستقل معلمان که سرش به جناح های حکومت اسلامی وصل نباشد بسیار لازم و ضروری است و حتما این اقدام شما در همین راستا است. اما اینجا چند نکته را باید تصریح کرد؛

بحث "ایجاد نهادهای مدنی" و احقاق "حق مسلم قانونی" دو رکن دیدگاه همین نهادهای معلمان است که هر بار مبارزات شکوهمند معلمان را زمینگیر کردند و اساسا

در چهارچوبهای جدال دو خردادیهها و جناح مقابل حرکت سیاسی شان را تبیین کردند. اینجا "استقلال" شما و "مستقل" بودن مرزی با آنها ندارد و نمیتواند به نقطه امیدی برای گرایش رادیکال و اعتراض برحق توده وسیع معلمان و دانشجویان و دانش آموزان در مراکز آموزشی کشور تبدیل شود. شما باید چهارچوب فکری روشنی داشته باشید که اعتراض توده وسیع معلمان و خواستهای آنها و ظرف مناسب اعتراض آنها را پاسخ میدهد. در فقدان اینها، عنوان "مستقل" به تنهایی دردی را دوا نمیکند.

نکته دیگر اینست که نفس فراخوان به اتحاد پاسخگوی هیچ نوع اتحاد واقعی نبوده و نیست. اتحاد امری مادی است که باید در جدال تضمین و تامین شود و رکن اساسی آن سیاستهایی است که پاسخگو باشد. این کانون چگونه میخواهد این امر را تضمین کند و چه برنامه مشخصی برای آن دارد؟

همینطور ایجاد نهادهای مخفی و محفلی اگرچه ببرد جمعهای همفکر میخورد و یا هماهنگی های موردی را در سطح دو مدرسه و چند کلاس درس فراهم میکند، اما پاسخ نیازهای مبارزات توده ای معلمان برای خواستهایشان را نمیدهد. چرا باید معلمان به این کانون تکیه کنند وقتی حتی افراد تشکیل دهنده آن را نمیشناسند؟

شما اگر میخواهید کاری بکنید در قدم اول باید معلمان را به میدان بکشید. مجمع عمومی معلمان مناطق خود را سر و سامان دهید و نمایندگان واقعی و مستقیم معلمان را انتخاب کنید. به توده معلمان - چه رسمی و چه حق التدریسی - متکی شوید و خواستهای واقعی و بارها اعلام شده و جواب گرفته نشده را طرح و برای تحقق آن چاره جویی کنید. وظایف تان را در مدارس و در میان دانش آموزان و دانشجویان روشن کنید و خود را به حرکت و گرایش رادیکال معلمان در سراسر کشور وصل کنید. در فقدان این اقدامات روشن و اساسی، کانونهای متعدد مخفی و بی چهره و وبلاگی و اینترنتی میتوانند شکل بگیرند و بسیار انتقادی و چپ هم باشند و چه بسا ادیبانشان هم با همان غیر مستقل ها فرق نداشته باشد، اما حق و حقوق معلم را نمیتواند متحقق کند. به هر حال تلاش شما را باید به فال نیک گرفت اما اگر شروع این تلاش قرار نیست در نطفه به نامیدی و پراکندگی منجر شود، باید پایه های خود را روی بستر اعتراض اجتماعی و واقعی معلمان بگذارد. در غیر اینصورت آینده ای نخواهد داشت.

موفق و پیروز باشید.

در شماره آینده

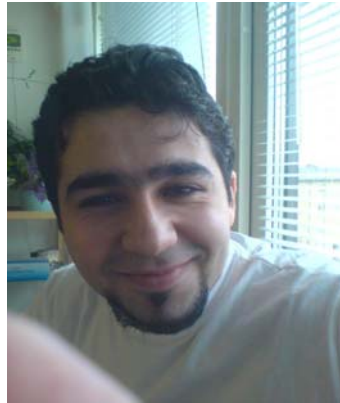
سوالات دیگری از رفقای کارگر دریافت کردیم که پاسخ آنرا به شماره آتی موکول میکنیم.*

اعدام نه!

دهها کودک و تعداد بسیار بیشتری زن و مرد در ایران زیر حکم اعدام قرار دارند. در آستانه ۱۰ اکتبر علیه اعدام بپا خیزیم! اعدام قتل آگاهانه و با نقشه قبلی دولتی است. مجازات اعدام باید بدون هیچ اما و اگر لغو گردد. جامعه ای که اعدام میکند برای زندگانش هم ارزشی قائل نیست.

دمکراسی و شورا...

مطلق و مبارزه برای مرگ و زندگی بسر می برند. چه باید کرد؟ چه تمهیداتی برای مقابله با این وضع پیش بینی می کنید؟



علی ظاهری: هم اکنون بالارفتن قیمت نفت کمی معادلات دنیای امروز را به هم زده است. کشورهای به اصطلاح جهان سوم می خواهند سهمی از سرمای بین المللی داشته باشند. اما اگر اقدامی برای پرکردن این شکاف به عمل نیاید می دانید چه پیش خواهد آمد؟ فقر به استحکامات جامعه مرفه غرب سرایت خواهد کرد. گرسنگی مردم کشورهای فقیر آنان را انجان در تنگنا قرار می دهد که شاید شاهد وقوع جنگ های خانمانسوزی برای غذا باشیم. این امر سبب هرج و مرج در اروپا و امریکا خواهد شد. از بروز این فاجعه می توان با کنترل کردن گرسنگی و بیماری جلوگیری کرد. سیستمی راه حل این وضع است که انسان ها را وادار به جستجو راه حل مناسب و موثر می کند. باید یک حس همبستگی و علاقه ایجاد کرد. علاقه فقط نباید متوجه جمعیت کنونی جهان باشد بلکه باید آیندگان را هم در بر گیرد. نظام سرمایه کره زمین غارت شده ای برای فرزندان ما باقی خواهد گذاشت. اما دیر یا زود این برخورد بین کشورهای فقیر و غنی در خواهد گرفت و این مهار شدنی نیست. اولین راهکار پیشنهادی ما تقسیم ثروت بطور عادلانه در کل کره ارض است. انسان ها همین امروز باید بتوانند از مواهب جامعه بشری بصورت یکسان بهره مند شوند. دومین مساله ای که می توان در این زمینه بر آن انگشت گذاشت تامین درآمد سالیانه تضمین شده برای فرد فرد جوامع بشری است. هسته مرکزی عقیده بالا این است که هیچ کس اعم از این که کار بکند یا نکند، نباید دچار گرسنگی شده یا بی خانمان و بی سرپناه باشد. همه باید حد متعارف

میترا شعبان نژاد: یک سیستم کارآمد نشر اطلاعات مفید باید ایجاد شود. اطلاعات عنصری قاطع در تشکیل یک حکومت شورایی است. باید به منتشر نکردن یا تحریف اطلاعات بعذر واهی امنیت ملی یا ترهاتی از این دست پایان داده شود. در حال حاضر اگر جلوگیری از پخش اخبار داده شود باز میزان اطلاعات حقیقی و لازم که باید به مردم عادی داده شود صفر است. متأسفانه تفکر و اندیشه در جامعه بورژوایی بشدت تاثیر پذیر و قابل هدایت است. یکی از وظایف شورای عالی فرهنگی باید جمع آوری و نشر اطلاعاتی باشد که مورد نیاز عموم مردم است. این اطلاعات باید محتوی حقایق و راه چاره های اساسی در تمام زمینه های تصمیم گیری سیاسی باشد. در صورت وجود اختلاف عقیده و رای نظرات اکثریت و اقلیت باید چاپ و منتشر شود و در دسترس هر شهروند قرار بگیرد.

علی ظاهری: پژوهش های علمی باید از کاربرد در صنعت و امور دفاعی جدا شود. مادام که ارتش در استفاده از هر تنوری علمی آزاد است خطر کل بشریت را تهدید می کند. سودجویی و مصلحت نظامی دیگر نباید چگونگی پژوهش های علمی را تعیین کند. این امر مستلزم یک هیات کنترل است. تا برای استفاده علمی از هر نوع تنوری های علمی اجازه آن هیات لازم باشد. شورای فرهنگی اختیار و انتخاب و نظارت بر این هیات

را بر عهده خواهد داشت. همچنین محدودیت صنعت اسلحه سازی و تخصیص بودجه نجومی آن به آموزش و پرورش و بهداشت و رفاه همگانی است.

بعنوان آخرین سوال آیا امکان عقلی برپایی جامعه ای با مشخصات فوق وجود دارد؟

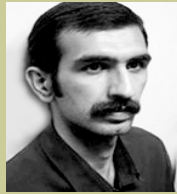
کیانوش سپهری: با در نظر گرفتن سببیت نظام سرمایه و بی کفایتی رهبران سیاسی امروز دنیا تهدید جنگ هسته ای، گرسنگی، تغییرات مخرب اکولوژیکی کل زندگی بشر در بر گرفته است. از دیدگاه تجاری امکان تغییر این اوضاع نیست. در صورتیکه امید برد و موفقیت فقط دو درصد باشد هیچ فرد عاقلی روی دارایی خود شرط نمی بندد. ولی اگر موضوع مرگ و زندگی در بین باشد باید "احتمال عقلی" جای خود را به "امکان حقیقی" بدهد ولو جزئی و کم باشد. اما آنچه امید می دهد و سبب دلگرمی ما می شود هشدار است که همین امروز در دنیا جامعه شناسان می دهند و بسیاری از مردم را واداشته است تا به یک سیستم انسانی و رای سرمایه داری فکر کنند، نشان امید بخش نارضایتی مردم در نظام اجتماعی کنونی است. اینکه همین نظام به اسم مرفه غرب پاسخگوی نیازهای اساسی مردم نبوده و نخواهد بود. مسلم است برپایی ایجاد چنین جامعه ای تلاش بی نهایتی می طلبد و به راحتی بدست نخواهد آمد. اما می توان این مژده را داد که بشریت بعد از سال ها متوجه ایجاد جامعه جدید شده است. و باز شدن این فرصت چیزی است که امید می دهد.*

کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برپایی یک حکومت کارگری مبارزه میکنیم. این حزب شماست!

کیانوش سپهری: باید در وهله اول یک شورای عالی مامور مشاوره با دولت، سیاستمداران و شهروندان درباره تمامی مطالبی که آگاهی از آن ضرورت دارد، ایجاد شود. درباره نحوه انتخاب این نمایندگان در شاخه های مختلف باید توافق بعمل بیاید. البته شورا باید نماینده افکار مخالف نیز باشد. مثلا رادیکالها و تجدید نظر طلبان در اقتصاد باید در شورا جا داشته باشند و بودجه شورا باید کاملاً تامین شود. کار شورا می تواند با سه چهار نفر شروع شود و بعد به تدریج به پنجاه تا صد نفر برسد.

علیه اعدام، علیه فقر، برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی!



محمد صالح

حبیب الله لطیفی

منصور اساتلو فرهاد حاجی میرزانی عابد توانچه

افشین شمس

فرزاد کمانگر

حسینی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، هیوا بوتیمار، انور حسین پناهی، عدنان حسن پور، ...

میترا شعبان نژاد: آزادی زنان از تسلط مردسالاری عامل اساسی در انسانی کردن جامعه است. موقعیت فرودست زنان از ششدهزار سال پیش شروع شده است. از آن زمان تا کنون و در بیشتر فرهنگ های جهان زنان تحت تسلط در آمده اند. بنیاد مردسالاری با نظام طبقاتی چفت و بست شده است. تاریخ مردسالاری به قدمت جنگ طبقاتی است ولی اشکال آن پیچیده تر است، زیرا در نظام های طبقاتی و موخر ترین آنها سرمایه داری زنان نه تنها به عنوان کارگر بلکه در مقام مادر، معشوقه و آرامش بخش نیازمند است. تسلط نیمی از نوع بشر بر نیم دیگر آسیب شدیدی بر کل جامعه بشری زده است و میزند. سرمایه داری تصویری از زن می دهد که گویا زنان ضعیفند و قادر به کاری نیستند مثلاً صد و خرده ای سال پیش در جنوب امریکا زنان و سیاهان با کودکان مقایسه می شدند. فرض بر این بود که هر دو ساده لوح و بدون حس درک واقعیت هستند. تجربه قدرت بر ضعیف تر جوهر مردسالاری کنونی است. جنبش فزاینده آزادی زن اهمیت بسزایی دارد زیرا تهدیدی بر اصل قدرت کنونی نظام طبقاتی است. تحولات اساسی مربوط به آزادی زنان از هم اکنون آغاز شده است. شاید در تاریخ آینده نوشته شود که قرن ما آغاز آزادی زنان بود. اما جنگ برای آزادی زنان تازه آغاز شده است و نمی توان درباره مقاومتی که در برابر آن میشود مبالغه کرد. اما هم اکنون مردسالاری در جهان امروز تا درجاتی از اعتبار افتاده است. اما برای آزادی زنان باید همچنان پیشروی کرد.

تردیدی نیست که ادامه نظام سرمایه داری و عمیق تر شدن شکاف طبقاتی منجر به فاجعه خواهد شد. همین الان 38 کشور جهان در فقر

مقررات ثابت و پابرجای اطلاعات اماری قرار می دهند نه پاسخ به انسان هایی که در جلو آنها ایستاده اند. در این سیستم مسئولیت انسانی جایی ندارد و در آن به مقررات پناه می برند. مباحث آنها در وفاداری به مقررات است نه به منافع و نیازهای انسانی. در این سیستم وقتی یک ژنرال ارتش امریکا دستور بمباران مردم و کودکان بی گناه را می دهد به وظیفه اش عمل کرده است.

موفقیت در ایجاد جامعه ای با ارزش های انسانی موقوف به اقدامات زیادی می باشد. توصیه شما در این زمینه چیست؟ کمونیست ها در این زمینه چگونه فکر می کنند؟

کیانوش سپهری: نخستین قدم به زعم من این است که کلیه روش های شستشوی مغزی در تبلیغات سیاسی و اجتماعی حذف شود. این روش ها خطرناک است زیرا ما را وادار می کند که اختیار فکر و اندیشه خود را به کسانی بدهیم که نه به آنها نیاز داریم نه آنها را می خواهیم. در مقابل این خطر باید از هر نوع تبلیغ مخدر برای امور سیاسی جلوگیری کنیم. روش های تخدیر در تبلیغات سیاسی خطری جدی برای سلامت روانی اجتماع است. بخصوص برای تفکر انتقادی. تردیدی ندارم که آسیب های ناشی از اعتیاد به مواد مخدر بسیار کمتر از آسیب های تبلیغات جناح های مختلف بورژوازی در جامعه کنونی است.

آزادی زنان چه تاثیری در آزادی کل جامعه دارد؟ اصرار کمونیست ها برای آزاد بودن زن در جامعه چیست؟ رئوس این مبحث بر چه محورهایی می چرخد؟

دموکراسی و شورا...

چیست؟ در ادبیات کمونیستی مدام از ناکارایی سیستم سرمایه داری و دموکراسی در پاسخ به نیازهای انسانی سخن رانده می شود. علت این امر چیست؟

میترا شعبان نژاد: بعلت منطق و روش حکومت سرمایه داری، دستگاه های اقتصادی و دولتی در حال رشد فزاینده هستند که لاجرم به صورت غول هایی در می آیند که از طریق بوروکراسی از بالا به پایین هدایت و اداره می شوند. یکی از شرایط لازم جامعه انسانی متوقف شدن و برچیدن این سیستم از بالا به پایین است. این تغییر و تحول لازم چندین دلیل دارد. اولاً اگر این سیستم ادامه پیدا کند در یک دوران دراز مدت بشریت باید شاهد فجایی چون فاشیسم باشد. زیرا اولاً مردم توانایی تفکر انتقادی را از دست می دهند، خود را درمانده می بینند، بی اراده و فعل پذیر می شوند و لزوماً در پی کسی می گردند که می داند چه باید کرد. در این بستر هر افت ضد انسانی مجال رشد و تنفس می یابد. باید جلوی این امر ایستاد.

دسته زیادی هنوز عقیده دارند مدیریت در مقیاس وسیع باید با بوروکراسی اعمال شود. آلترناتیو شما چیست؟

علی ظاهری: مدیریت هر نوعی و بسته به نیاز میتواند اعمال شود اما باید انتخابی و مطابق با اولویتهای آن جامعه باشد و همینطور قابل عول. باید سیستم های نظارت و کنترل و دخالت وجود داشته باشد. مشارکت فعال و با مسئولیت مستلزم جایگزین کردن مدیریت انسانی بجای بوروکراسی است. بوروکراسی خود شکل بیگانه ای از مدیریت است و چه بسا اشخاصی نمی دانند جوهر آن تا چه حد کشنده بوده و چگونه به تمام جنبه های زندگی سرایت می کند. روش بوروکراسی را می توان این گونه توصیف کرد: با انسان طوری رفتار می کند که گویی کالا است. در این سیستم مبنا معلومات اماری است و بورورکرات ها مبنای تصمیمات خود را

دموکراسی و شورا

بحث آزاد و گفتگوی علی طاهری با کیانوش سپهری از کاندیداهای اولین انتخابات شوراهای و میترا شعبان نژاد از فعالین قدیمی جنبش کمونیستی ایران

ایدئولوگ های سرمایه داری اینطور اقامه دلیل می کنند که دموکراسی عالی ترین سیستم حکومتی و عادلانه ترین نوع چرخش سیاسی یک جامعه است. تصویری که داده می شود مبنی بر آن است که همه آحاد جامعه در اداره جامعه دخیلند. اینطور است؟

کیانوش سپهری: ما کمونیستها بارها اعلام کردیم در جلسات تصمیم گیری مشترک مثلا یک کارخانه باید خود کارکنان شرکت کنند نه نماینده اتحادیه کارگری. همین اصول در دموکراسی پارلمانی نیز صادق است. تبلیغی که امروز بلندگوهای دولتی مبنی بر آزادی می کنند اتفاقا به نظر من فقط وقتی می تواند در مقابل تهدید دیکتاتوری و سرکوب آزادی های سیاسی مقاومت کند که سیستم اداره جامعه از دموکراسی پارلمانی که در آن مردم فقط نقش تماشا گر را دارند به سیستم شورایی که در آن انسان ها نقش فعال دارند بدل بشود. در چنین جامعه ای امر فرد امر اجتماع است و جامعه مورد علاقه و توجه تک تک اعضای آن می باشد. در این سیستم مردم در می یابند که شرکت در اجتماع زندگی را دلپذیرتر و مهیج تر می کند. سیستم شورایی بر خلاف سیستم پارلمانی بوروکراتیک نیست و محیطی ایجاد می کند که حقیقت مجال بروز می یابد.

پیش شرط های جامعه شورایی چیست؟ آیا پیدایش چنین سیستمی دور از تصور نیست؟

میترا شعبان نژاد: بکار بستن سیستم شورایی شاید مشکل تر از ایجاد پارلمان در قرن هجدهم باشد. اشخاص کاردان زیادی لازم خواهد

بود تا کوشش عظیمی برای بکار بستن اصولی جدید و اجرای روش هائی برای برپایی شوراها بعمل آورند. یکی از چندین راه رسیدن به این را مثال می آورم: صدها هزار گروه رو در رو مشکل از پانصد هزار نفر تشکیل می شوند. این گروه ها درباره مسائل بنیادی اقتصادی، سیاست خارجی، بهداشتی، آموزش و وسائل رفاه تصمیم می گیرند. به این گروه ها اطلاعات مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. مجموع این گروه ها شوراهای بالاتر را تشکیل می دهد که تصمیمات آن توام با سایر ارگانهای سیاسی نفوذ قاطع در قانونگذاری خواهد داشت. تشکیل جامعه شورایی به هیچ وجه تصویری دور از دسترس نیست همین امروز مقررات مادی این امر در جامعه کنونی فراهم آمده است.

این پرسش پیش خواهد آمد در حالی که می توان در مدتی کوتاه انتخابات انجام داد چرا باید چنین برنامه های پر زحمتی به موقع به اجرا در آید؟

علی طاهری: این اعتراض با یکی از معانی بیگانه شده عقاید در جامعه امروز بر میخورد. عقایدی بر مبنای نظرات اشخاصی که اطلاع کافی، واکنش انتقادی و مجال بحث درباره آن را نداشته باشند چیست؟ بعلاوه رای دهندگان در سیستم دموکراسی می دانند که عقاید آنها به حساب نمی آید و

بنابراین تاثیری ندارد. همچنین رای دهندگان می دانند به محض اینکه به نامزدی رای دادند دیگر نفوذی بر جریان تصمیمات ندارند. افکار عمومی را با تبلیغات نجومی هیپنوتیزم می کنند. انتخابات به صورت تبلیغات بازرگانی مهیج در می آید که حاکی از شعار و آرزوهای نامزدهاست و نه آنچه که حتی وعده میدهند.

برای ایجاد چهارچوبهای فکری کارساز و نجات حقیقت از زیر آوار دروغ و تحریف چه ابزارهایی نیاز است؟ تضمین سیستم شورایی در مقابله با چنین وضعیتی چیست؟

کیانوش سپهری: در وهله اول باید به مردم نشان داد که آیا به اندازه کافی مطلعند و سپس این مسئله را روشن کرد که تصمیم شخصی می تواند چه تاثیری بر سرنوشت اجتماع داشته باشد. مثالی بزنم. عقایدی که به وسیله رای دهندگان و مردم عادی در شیوه دموکراسی شکل گرفته است بیشتر از عقیده ای مصلحتی است. که شبیه نظریه دادن در رابطه با برتری یک لباس به لباس دیگری است. به همین دلیل عقیده ای که از طریق رای دادن ابراز می شود بدترین قضاوت مردم است نه بهترین آن. تصمیمات مردم در امور شخصی مثال گویایی است. باید زمینه مشارکت فرد در امور جاری اجتماع فراهم شود. مردمی که قادرند تاثیر قطعی بر سرنوشت خود و هم نوعانشان بگذارند. ابراز عقیده دموکراتیک بیشتر شبیه تحسین مسابقات ورزشی است. شرکت فعال در زندگی سیاسی مستلزم حداکثر شرکت آحاد جامعه در اقتصاد و سیاست است.

اصرار کمونیست ها برای برپایی حکومت شورایی

صفحه ۲۳

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!